



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زندگی

پیامبر (ص) و امامان علیہم السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی پیامبر و امامان

نویسنده:

واحد تحقیقات موسسه فرهنگی تبیان

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	زندگی پیامبر و امامان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	مقدمه
۱۰	عصر رسالت
۱۰	خاستگاه اسلام
۱۰	اشاره
۱۱	ویژگی های خاستگاه اسلام
۱۱	اشاره
۱۱	پراکندگی جمعیت
۱۱	فقدان دولت مرکزی
۱۱	دین
۱۲	تمدن بشری
۱۲	اقتصاد و تجارت
۱۲	فرهنگ و عادت
۱۳	بعثت
۱۳	تاریخ بعثت
۱۳	غار حراء، میعادگاه پیامبر
۱۴	آغاز بعثت
۱۴	به سوی خانه
۱۴	اولین گروندگان
۱۵	آغاز دعوت
۱۵	نزول تدریجی وحی

۱۵	انقطاع وحی
۱۵	جهان در عصر بعثت
۱۶	دوران تبلیغ و مقاومت
۱۶	اشاره
۱۶	مراحل تبلیغ
۱۶	دعوت سری
۱۶	دعوت خویشاوندان
۱۷	دعوت همگانی
۱۷	شیوه های تبلیغ
۱۷	پرهیز از خشونت و درگیری
۱۷	حفظ نیروهای مؤمن
۱۷	استفاده از فرصت ها
۱۷	برخوردهای سازنده
۱۸	شیوه های مبارزه مشرکان با پیامبر و یارانش
۱۸	اشاره
۱۸	شکایت از پیامبر و تطمیع
۱۸	تهمت های ناروا
۱۸	شکنجه و آزار یاران پیامبر
۱۹	آزار پیامبر
۱۹	محاصره اقتصادی
۱۹	مبارزه با قرآن
۲۰	نقشه قتل پیامبر
۲۰	هجرت به مدینه
۲۰	مفهوم هجرت

۲۰	اهمیت هجرت در اسلام
۲۱	هجرت به مدینه
۲۱	اشاره
۲۱	زمینه ها
۲۱	مراحل هجرت
۲۱	اشاره
۲۲	هجرت مبداء تاریخ اسلام
۲۲	آثار هجرت
۲۲	اقدامات پیامبر در مدینه
۲۲	اشاره
۲۲	بنای مسجد و اقامه نماز جمعه
۲۲	تنظیم قرارداد سیاسی
۲۳	انعقاد پیمان برادری بین مسلمانان
۲۳	تشریح جهاد
۲۳	تأمین منابع مالی حکومت
۲۳	ایجاد مقدمات سیستم اداری
۲۳	رویارویی با توطئه گران داخلی
۲۳	اشاره
۲۴	یهودیان
۲۴	اشاره
۲۴	تبلیغ علیه پیامبر
۲۴	القای شک
۲۴	در تنگنا قرار دادن مسلمانان
۲۴	آتش افروزی

- ۲۵ واکنش پیامبر
- ۲۵ اشاره
- ۲۵ بیرون راندن بنی نضیر و بنی قینقاع از مدینه
- ۲۵ جنگ با بنی قریظه
- ۲۵ جنگ خیبر
- ۲۵ منافقان
- ۲۶ اشاره
- ۲۶ ایجاد تفرقه در امت اسلامی
- ۲۶ کارشکنی در جنگ ها
- ۲۷ واکنش رسول اکرم
- ۲۷ گسترش اسلام در خارج از مرزهای حجاز
- ۲۷ اشاره
- ۲۷ مهم ترین اقدام سیاسی
- ۲۸ سبک نامه های پیامبر
- ۲۸ هدف پیامبر از مکاتبه با سران کشورها
- ۲۸ واکنش سران کشورها
- ۲۸ اشاره
- ۲۹ پاسخ خسرو پرویز
- ۲۹ پاسخ مقوقس
- ۲۹ پاسخ قیصر روم
- ۲۹ پاسخ نجاشی
- ۳۰ جنگ های برون مرزی
- ۳۰ اشاره
- ۳۰ جنگ موته

- ۳۰ جنگ تبوک
- ۳۱ آخرین رسالت
- ۳۱ اشاره
- ۳۱ پیامبر و جانشینی علی قبل از واقعه غدیر
- ۳۲ واقعه غدیر خم
- ۳۲ مراسم جانشینی
- ۳۳ جانشینی علی و کامل شدن دین
- ۳۳ سپاه اسامه
- ۳۳ سخنی که ناگفته ماند
- ۳۴ پاورقی
- ۳۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زندگی پیامبر و امامان

مشخصات کتاب

نوع: کتاب

عنوان و شرح مسئولیت: زندگی پیامبر و امامان [منبع الکترونیکی]—واحد تحقیقات موسسه فرهنگی تبیان

ناشر: موسسه فرهنگی تبیان

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۷۷ بایگانی: ۴۴۲.۱KB)

یادداشت: کتابنامه

مقدمه

از منظر قرآن، تاریخ یکی از منابع شناخت و تفکر انسان هاست و تحولات بشری، براساس سلسله ای از سنت ها و ضوابط صورت می پذیرد. عزت ها و ذلت ها، پیروزی ها و شکست ها، غم ها و شادی ها، همه براساس سنت ها و حکمت هایی دقیق و منظم است؛ و با پی بردن به آن سنن و قوانین می توان تاریخ را تحت فرمان خود در آورد و به سود خود و جامعه از آن بهره جست. قرآن کریم برای یافتن این سنت ها، انسان را به تفکر فراخوانده و منابع تفکر را نیز ارائه داده است. از این رو در آیات بسیاری، مردم را به تدبّر در زندگی هموعان خود در دوران های گذشته دعوت کرده و نکته های سودمند و ظریفی را مطرح ساخته و آنگاه افرادی را که صلاحیت دارند تا اسوه و الگوی چنین ملّتی باشند، معرفی نموده است. اسوه ها، انسان های بزرگ و برگزیده ای هستند که نه تنها خطا بلکه فکر خطا نیز در خیالشان راه ندارد. پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع)، انسان های برگزیده خداوند هستند که خود هدایت یافته اند و برای هدایت انسان ها از جانب خالق هستی، برنامه آورده اند. اما اولین گام در بهره گیری از هدایت آنان، آن است که اسوه ها را شناخته، از روش و فکر آنها آگاه شده، آنگاه مشی آنها را سرلوحه گفتار و کردار خویش سازیم. راز موفقیت آن است که از سنخ آنها شویم، آنگونه که در معجزه آخرین رسول الهی می خوانیم: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) [۱]. همانا در وجود رسول خدا (ص) الگوی نیکویی است برای کسی که امید به خدا و روز رستاخیز دارد و خدا را بسیار یاد می کند. متنی را که پیش رو دارید، مروری بر زندگی پر بار خاتم انبیا و پاره تنش حضرت زهرا و اولاد گرامی اش ائمه هدی (ع) می باشد که شمه ای از تلاش ها و مبارزات و استقامت های آن بزرگواران را در راه استقرار مکتب حیات بخش اسلام تبیین می کند. امید که آشنایی سربازان ارجمند با زندگی این انوار الهی، منشاء تحوّلی بیشتر و عمیق تر در رفتار آنان به عنوان شیعه چنین رهبرانی گردد. مرکز تحقیقات اسلامیمعاونت متون آموزشی و کمک آموزشی

عصر رسالت

خاستگاه اسلام

اشاره

دین مبین اسلام در سرزمینی پهناور، کم آب و علف و دارای منابع اقتصادی اندک یعنی جزیره العرب ظهور کرد. وسعت صحراها و کمی منابع اقتصادی این شبه جزیره، طمع زورمداران آن روز را از سلطه بر این سرزمین بریده بود و همین امر موجب شد تا پیامبر اکرم (ص) از این خلا قدرت استفاده کند و بدون وجود رقیب خارجی، رسالت خود را در این نقطه از جهان به انجام رساند. قرآن

کریم از دوره تاریخی پیش از اسلام این سرزمین، با نام (دوره جاهلیت) یاد می‌کند و این نامگذاری به منظور بیان تفاوت‌های اساسی و عمیق آن عصر با عصر پس از ظهور اسلام است. [۲]. مورخان نیز به دوره زمانی دوپست سال قبل از بعثت تا آغاز بعثت یا تا هجرت پیامبر به مدینه، دوره جاهلیت می‌گویند. [۳]. شناخت خاستگاه اسلام در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی، خود بیانگر عظمت تحوّل است که دین اسلام پس از ظهور در آن سرزمین به وجود آورد و این هدفی است که ما در تدوین این درس در پی رسیدن به آن هستیم.

ویژگی‌های خاستگاه اسلام

اشاره

مهم‌ترین ویژگی‌های جزیره‌العرب عبارت است از:

پراکندگی جمعیت

شبه جزیره‌العرب به ویژه حجاز در آغاز بعثت، جمعیتی اندک و پراکنده داشت. تنها چند نقطه مثل مکه، مدینه و اطراف آن، خیبر و طائف بود که مردم به صورت متمرکز زندگی می‌کردند. کمی و پراکندگی جمعیت هم به گسترش اسلام سرعت می‌بخشید و هم کار مخالفان را دشوار می‌ساخت زیرا ایجاد وحدت سیاسی نظامی میان کسانی که به طور پراکنده زندگی می‌کردند کار آسانی نبود. تنها در یک مورد آنها توانستند در جنگ خندق، ده هزار نفر را علیه مسلمانان بسیج کنند، که این کار هم در همان روزهای اول جنگ به تفرقه بین آنان انجامید.

فقدان دولت مرکزی

سرزمین حجاز هنگام ظهور اسلام، فاقد یک دولت مرکزی بود و مردم آن به صورت قبیله‌ای و پراکنده از هم زندگی می‌کردند. هیچ عامل مشترکی وجود نداشت که بتواند این قبایل پراکنده را متحد کند. نزاع قبایل دائمی بود و روحیه انفرادی زیستن به آنان اجازه نمی‌داد که زیر بار حکومتی واحد بروند. اگر گاهی هم با یکدیگر متحد می‌شدند، مقطعی و گذرا بوده است. [۴]. قبایلی که در حاشیه شبه جزیره زندگی می‌کردند، هر چند زیر حمایت قدرت‌های ایران و روم بودند و برخی با آنها پیمان‌های نظامی داشتند، ولی خود شبه جزیره دولت واحدی نداشت تا با کشورهای همجوار پیمان داشته باشد. به این ترتیب، وقتی اسلام ظهور کرد، دولتی قوی و قدرتمند در مقابلش وجود نداشت. دین جدید نیز برای همه اعراب به صورت دشمنی مشترک تلقی نشد که علیه آن متحد شوند، چرا که در دوره حضور پیامبر(ص) در مکه تصور نمی‌کردند اسلام به آن چنان قدرتی برسد که تهدیدی برای آنان به شمار آید.

دین

آمیختگی نژادی و تفاوت شیوه‌های زندگی در شبه جزیره و نیز همجواری ب‌صاحبان اندیشه‌ها و مکاتب گوناگون، باعث پیدایش عقاید مختلف در آن سرزمین شده بود. علاوه بر شرک و بت پرستی که آیین اکثر مردم جاهلیت بود، دین‌هایی مثل حنفیت، یهود، مسیحیت، زرتشتی و ستاره پرستی در آنجا رواج داشت. [۵]. دین حنیف: آیین یکتا پرستی موسوم به حنیف، همزمان با بنای کعبه

توسط حضرت ابراهیم پدید آمد. این دین در شمال عربستان رایج بود و علیرغم پیدایش بت پرستی در آن سرزمین، معتقدان به این دین کم و بیش یافت می شدند و حتی بعضی از آنها بعثت پیامبر اکرم (ص) را نیز بشارت دادند. [۶]. بت پرستی: بت پرستی دین اکثر اهالی جزیره العرب بود. کعبه به بتخانه ای تبدیل شده بود که اعراب ۳۶۰ بت را در آن جای داده بودند. [۷]. محو بت پرستی و استوار توحید در جزیره العرب از معجزات اسلام است. زیرا مردمی که بت را انیس و مونس خود در همه جای زندگی می دانستند، در سایه تعالیم اسلام آنان را به دور افکنده، به منادیان توحید ناب بدل شدند. یهود، مسیحیت، صابئیان: یهودیان خود را از عرب ها برتر می دانستند و عرب ها نیز این را پذیرفته بودند. (نجران) مرکز مسیحیان عربستان بود که گروهی از اعراب هم به این دین گرویده بودند. منشاء گسترش مسیحیت در آنجا، دولت های بیزانس و حبشه بودند که در ترویج این دین در شبه جزیره تلاش می کردند. عده ای نیز مذهب صابئی داشتند که گویا ستاره پرست بودند. نام این دین در قرآن کریم در ردیف یهود و مسیحیت آمده است. [۸].

تمدن بشری

شبه جزیره عربستان را باید از جهت تمدن به دو بخش جنوب (یمن) و شمال و مرکز (حجاز) تقسیم کرد. یمن از حاصلخیزترین و پردرآمدترین نقاط این شبه جزیره به شمار می رفت و زیادی نعمت سبب شده بود تا عرب ها آنجا را سرزمین مبارک بنامند. مردم آنجا اغلب تجارت پیشه و کشاورز بودند و با ایران، هند و مصر روابط تجاری داشتند. [۹]. حجاز این مهد اسلام، به جهت خشکی و خشونت صحرا و کمی باران از دو راه اداره می شد: صحرائشینی و پرورش دام به ویژه شتر، و تجارت در راه بازرگانی هندوستان به مصر و سوریه. ساکنان این ناحیه را بدوی ها تشکیل می دادند که مطابق زندگی خاص خود، مجبور بودند در طلب معاش از نقطه ای به نقطه دیگر کوچ کنند و برای مقابله با هر خطر از سوی دشمنان و یا درندگان، شجاع و نیرومند باشند. با این وجود، صحرا محیط مناسبی برای پرورش دو حیوان مقام (شتر) و تندرو (اسب) بود. علاوه بر مکه که پایگاه دینی و تجاری شبه جزیره بود، آثار دیگر تمدن یعنی مراکز ادبی که شاعران در آنجا اشعارشان را به جامعه ادبی عرضه می کردند، در این ناحیه از عربستان واقع بود. [۱۰].

اقتصاد و تجارت

هدایت کاروان های تجاری و تاءمین امنیت راه ها برای عبور کاروان ها از راه های درآمد عرب ها بود. مردم مکه با داشتن امتیازهای ویژه، تا حدودی تجارت را در انحصار خود داشتند. با راه ها و بازارها آشنا بودند و به دلیل وجود کعبه در شهرشان، همه جا از شهرت و احترام برخوردار بودند. مکه در نیمه راه تجاری یمن و شام قرار داشت و کاروان های قریش کالاهای تجاری را از این راه به کشورهای حوزه مدیترانه می بردند. قریش در سال دو نوبت مسافرت می کردند: زمستان و تابستان. سفر زمستانی به یمن و سفر تابستانی به شام بود. پارچه های حریر، پوست، اسلحه، عطر، بخور، گندم، زیتون، حبوبات، ابریشم و... کالاهایی بود که تجار قریش بین شهرهای مختلف تبادل می کردند. [۱۱]. در کنار تجارت، رباخواری نیز در میان عرب های جاهلیت رایج بود. [۱۲] نزول آیه های تحریم ربا بیانگر این حقیقت است که عده ای در این سرزمین از طریق ربا کسب درآمد نموده و آن را همانند خرید و فروش کاری سالم تلقی می کردند. شیوه های متعدد دیگری از قبیل پرورش دام، غارت و چپاول حتی قمار از جمله منابع اقتصادی رایج در میان اعراب آن روزگار بود.

فرهنگ و عادت

خانواده: اساس خانواده بر مرد سالاری بود. زن برای مرد حکم کالا را داشت و جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می رفت. زن همیشه خدمتگزار مرد بود و به ندرت به مقام مشاوره با مرد دست می یافت. وظیفه زن، به دنیا آوردن فرزندان زیاد به ویژه پسران جنگجو بود. هر مردی چند همسر داشت و هر وقت می خواست آنان را از خانه بیرون می کرد. [۱۳] رضایت زن در ازدواج شرط نبود و مصلحت اندیشی پدر یا رئیس قبیله بود که سرنوشت او را تعیین می کرد. قبیله: واحد اولیه تشکیل دهنده قبیله، خانواده بود که چادرنشین بود. ریاست قبیله موروثی بود ولی شیخ یا رئیس قبیله باید دارای فضایل فردی مثل شجاعت، سخاوت و خردمندی نیز باشد تا اعضای قبیله را ارشاد کند و به فرمانبرداری خود وادارد. افراد هر قبیله، شیخ را برتر از دیگران و قبیله خود را بهتر از دیگر قبایل می شمردند. [۱۴]. عرب جاهلی خارج از قبیله اش شخصیتی نداشت و تنها در پرتو قبیله در جامعه موجودیت پیدا می کرد، چون تمام قبایل دیگر بیگانه به شمار می رفتند. عصبیت قبیله اقتضا می کرد که افراد هر قبیله از قبیله خود دفاع کنند، به حق باشد یا ناحق. تفاخر: فخر و مباهات بر یکدیگر از صفات بارز عرب جاهلی بود. به شعر تا زمانی بها می دادند که شاعران با یک شعر اغراق آمیز قبیله و نیاکان آنان را بستایند و رقبا را هجو کنند. غیر عرب را عجم (گنگ) می خواندند و مقصودشان این بود که آنها نمی توانند مثل عرب ها رسا و فصیح سخن بگویند. اموری که عرب جاهلی بدان ها بر رقیب خود تفاخر می کرد فراوان بود: برتری نسب، فزونی اولاد پسر، نفرت قبیله و زیادی جنگجویان و شمشیر زنان و... مفاخراتی که جنگ ها و کشتارهای زیادی را در پی داشته و تاریخ همه آنها را در سینه خود محفوظ داشته است. اخلاق: عرب جاهلی از نظر اخلاق از اصول ثابتی پیروی نمی کرد و رفتارش پیوسته دستخوش افراط و تفریط بود. شجاعت او به تهور و بی باکی می انجامید، دوستی او نسبت به خویشاوندان به تعصب بیجا می کشید و به خاطر افراط در دفاع از ناموس، دخترانش را زنده به گور می کرد و اگر برای خونخواهی قیام می کرد، به حد و اندازه ای بسنده نمی کرد. امیر مؤمنان علی (ع) شیواترین بیان را در تبیین فرهنگ مردم جاهلیت دارند، زیرا آن حضرت از نزدیک شاهد زندگی و فرهنگ آن مردم بود. ایشان سیمای جاهلیت را این گونه ترسیم می نماید:... آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین را برگزیده، در بدترین سرای خزیده بودید. در میان سنگستان های ناهموار و مارهای زهردار منزل گرفته بودید. آب تیره می نوشیدید و خوراکی گلو آزار می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان می بریدید، بت ها در میان شما بر پا و سر تا پایتان گناه آلود بود. [۱۵].

بعثت

تاریخ بعثت

بزرگان شیعه معتقدند رسول اکرم (ص) در ۲۷ ماه رجب چهل سال پس از واقعه عام الفیل به پیامبری مبعوث شد. ولی علمای سنی بر این نظرند که این رویداد فرخنده، در ماه مبارک رمضان رخ داده است.

غار حراء، میعادگاه پیامبر

در فاصله شش کیلومتری مسجد الحرام در راه منی، کوهی جدا از کوه های دیگر با قامت بلند، سربرافراشته است که (جبل النور) نام دارد. در دامنه این کوه یک راه باریک کوهستانی است که پس از یک ساعت راهپیمانی به غار (حراء) منتهی می شود. این غار میعادگاه وحی، تجلی گاه بعثت و محل نزول اولین آیات قرآن است. غار، بسیار ساده و کوچک است به نحوی که داخل آن تنها یک متر و نیم فضا دارد. قبل از پیامبر (ص)، اجداد او از جمله عبدالمطلب که همگی موحد و خداپرست بودند، هر سال مدتی را به حالت انزوا در نقطه خلوتی می گذراندند. [۱۶]. امین قریش، چهل سال از زندگی خود را با همه سختی ها و محرومیت هایی که

همراه داشت، در نهایت صداقت، نجابت و درست کرداری و پاکدامنی گذراند. آن حضرت در این مدّت جز خدای یکتا را نپرستید و عبادت و انس با حق را بر همه چیز مقدم می داشت. محمد(ص) در سال های نزدیک به نبوت از مردم کناره می گرفت و سالی یک ماه را در این غار گوشه عزلت می گزید و عبادت خدا می کرد. تنها کسی که در این تماشاگاه راز با او بود، امیر مؤمنان علی (ع) است که می فرماید: (رسول خدا هر سال مدّتی را در حراء اقامت می کرد. من او را می دیدم و جز من کسی او را نمی دید). [۱۷]. محمّد(ص) در چشم انداز غار حراء، کوه ها، دره ها، دشت ها و بیابان ها را از نظر می گذرانید و با مشاهده آثار رحمت الهی با عشق و صفای دل به عبادت خالق مشغول می شد.

آغاز بعثت

محمّد(ص) با سپری شدن ماه عبادت به مکه می آمد و پیش از آنکه به خانه برود، هفت بار کعبه را طواف می کرد. در یکی از همین سال های گوشه گیری وی در حراء بود که به پیغمبری مبعوث شد. در آن روز جبرئیل امین بر پیامبر(ص) نازل شد و نخستین آیات الهی را بر او چنین خواند: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) [۱۸]. بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد، بخوان که پروردگارت از همه بزرگوارتر است همان کسی که به وسیله قلم تعلیم نمود و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد. رسول اکرم (ص) پس از شنیدن این آیات کریمه و عهده داری منصب نبوت درحالی که از مشاهده عظمت و شکوه مقام کبریایی و برخوردارگی از نعمت بزرگ رسالت شادمان بود از غار پایین آمد و رهسپار خانه خدیجه شد. [۱۹]. در مسیر راه، کوه ها و صخره ها به امر پروردگار به سخن درآمد، هر کدام در برابر پیامبر(ص) ادای احترام نموده، او را با عنوان (السلام علیک یا نبی الله) خطاب می کردند. [۲۰].

به سوی خانه

پیامبر(ص) پس از این ماجرا، با گام هایی استوار، قدرتی خارق العاده و چهره ای ملکوتی به خانه بازگشت. همین که وارد خانه شد پرتوی روشن و عطری دل انگیز فضای خانه را فراگرفت. خدیجه پرسید: این چه نوری است؟ پیغمبر(ص) فرمود: نور نبوت است. ای خدیجه! بگو لا اله الا الله، محمد رسول الله. سپس پیامبر ماجرای بعثت را برای خدیجه شرح داد و افزود جبرئیل به من گفت: (از این لحظه تو پیامبر خدایی). خدیجه که از سال ها پیش هاله ای از نور نبوت را در سیمای درخشان همسر محبوب خود دیده بود گفت: (دیر زمانی است که من در انتظار چنین روزی به سر می بردم)، آنگاه اسلام آورد. [۲۱].

اولین گروندگان

قرآن کریم به کسانی که در پذیرفتن و نشر اسلام از دیگران پیشگام تر بوده اند، کلمه (السابقون) را اطلاق کرده است. این سبقت در دوره آغاز اسلام ملائک برتری بود و پیشگام ترین افراد، برترین فضیلت ها را داشتند. هر چند اولین زنی که مسلمان شد خدیجه بود ولی در روایات زیادی، رسول خدا(ص) امیر مؤمنان (ع) را اولین گرونده به اسلام معرفی می نماید. چنانچه می فرماید: این (علی (ع) نخستین کسی است که به من ایمان آورده و تصدیق کرد و با من نماز گزارد. [۲۲]. امیر مؤمنان نیز درباره اسلام آوردنش می فرماید: در آن زمان، اسلام در خانه ای نیامده بود مگر خانه رسول خدا(ص) و خدیجه و من سوّم ایشان بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم. [۲۳]. پس از علی (ع) و خدیجه اولین فردی که به اسلام گروید، (زید بن حارثه) خدمتکار پیامبر بود. از (عمرو بن عبسه سلمی) روایت شده است که می گفت: در آغاز داستان بعثت، نزد پیامبر

شرفیاب شدم و از حضرت خواستم تا امر خویش را برایم توصیف کند و در آخر پرسیدم که آیا کسی هم در این امر از تو پیروی کرده است؟ فرمود: آری، زنی و کودکی و غلامی و مقصودش خدیجه، علی (ع) و زید بن حارثه بود. [۲۴].

آغاز دعوت

رسول اکرم (ص) پس از ورود به خانه، در بستر آرمید و در اندیشه آینده اسلام و چگونگی دعوت آن بود که این سوره نازل شد: (یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنذِرْ وَرَبُّكَ فَكَبِيرٌ) [۲۵]. ای جامه خواب به خود پیچیده! برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده) و پروردگارت را بزرگ بشمار! بدین ترتیب دعوت پیامبر آغاز شد. این دعوت شامل سه مرحله بود: دعوت سَرّی به مدت سه تا پنج سال، دعوت خویشاوندان و دعوت عمومی. رسول گرامی اسلام (ص) به عنوان آخرین پیامبر الهی، آیین جامع و کامل اسلام را از طرف خدا به بشریت عرضه کرد و مأموریت یافت که در سایه تعلیمات نجات بخش خویش انسان‌ها را از ظلم و فساد و عقاید باطل و خرافات رهانده و به هدایت برساند. نخستین رسالت الهی پیامبر (ص) ابلاغ پیام وحی بود. رسول گرامی اسلام در اجرای این فرمان الهی تمام سعی و کوشش خود را به کار گرفت و به رغم مشکلات فراوان موفق شد طی ۲۳ سال دوران رسالت، وظیفه مهم و الهی خویش را به انجام برساند. نبی مکرم اسلام ابتدا به سراغ کسانی رفت که از آمادگی روحی و فکری بیشتری جهت جذب و هدایت برخوردار بودند و جوهره وجودی شان آلودگی کمتری داشت. رسول اکرم (ص) طی سه سال دعوت سَرّی خود موفق شد عده‌ای از اینگونه افراد را شناسایی کرده، به آیین اسلام جذب کند. از ناحیه پیامبر (ص) در طول دعوت سَرّی اقدامی علیه بت پرستی صورت نگرفت شیوه دعوت به طور کامل مخفی و به دور از چشم کفار قریش بود. در نتیجه این تلاش‌ها هسته مرکزی (حزب الله) تشکیل شد و زمینه گسترش بیشتر دعوت فراهم گشت. شیوه دعوت رسول خدا (ص) در آغاز بعثت، بیانگر این حقیقت است که اصلاح باید از جای کوچک و محیط محدود شروع شود. خردمندان و رهبران بزرگ اجتماع هر چند دارای اهداف بلند و آرمان‌های متعالی هستند، ولی کار را از جای کوچک آغاز می‌کنند و به تدریج در گسترش آن می‌کوشند.

نزول تدریجی وحی

اراده الهی بر این تعلق گرفت که آیات قرآنی به تدریج و طبق پرسش‌ها و نیازهای مردم و جامعه فروفرستاده شود. از این جهت مجموع آیات قرآن در ظرف ۲۳ سال بر رسول اکرم (ص) نازل گردید. خداوند در قرآن با اشاره به این موضوع می‌فرماید: (ما قرآن را تدریجاً فروفرستادیم تا آن را آرام و با تاءنی بر مردم بخوانی. این قرآن، کتابی از تنزیلات بزرگ ماست). [۲۶]. در آیه دیگری می‌فرماید: (کفار می‌گویند چرا قرآن یکجا نازل نگردید؛ برای اینکه قلب تو را با تلاش‌های پیاپی با مقام وحی استوار سازیم). [۲۷].

انقطاع وحی

پس از نزول آیات آغازین سوره علق و نیز چند سوره دیگر، وحی برای مدتی قطع شد. مشرکان چون از این موضوع آگاه شدند گفتند: خدای محمد او را رها کرده و مورد خشم قرار داده است. خداوند با فروفرستادن سوره (الضحی) به پندار غلط آنان چنین پاسخ داد: (قسم به روز در آن هنگام که آفتاب برآید، و سوگند به شب در آن هنگام که آرام گیرد، که خداوند هرگز تو را وا نگذاشته و مورد خشم قرار نداده است). [۲۸].

جهان در عصر بعثت

جهان در عصر بعثت پیامبر(ص) صحنه رقابت‌های سیاسی و نظامی دو قدرت، ایران (در شرق) و روم (در غرب) بود و اوضاع اجتماعی و سیاسی هر دو قدرت در پرتو جنگ‌های طولانی و بی‌فایده، آشفته و نابسامان شده بود. آیین مسیحیت در روم دستخوش تفرقه گشته و دین زرتشت در ایران، توجیه‌گر اعمال و رفتار شاهان ستم‌پیشه بود. ظلم و فساد در هر دو ملت بیداد می‌کرد و مردم از بی‌عدالتی به ستوه آمده بودند. چهره سیاسی اجتماعی جهان آن روز را می‌توان در محورهای زیر ترسیم کرد: ۱. جهان آن روز میان دو قدرت بزرگ ایران و روم تقسیم شده بود. ۲. نیروی دو ابرقدرت بر اثر جنگ‌های طولانی ناشی از منازعات سیاسی و مذهبی به تحلیل رفته بود. ۳. هر دو ابرقدرت از ظهور قدرت سوم به نام اسلام بی‌اطلاع بودند و در واقع زمانی متوجه قدرت اسلام شدند که نامه پیامبر(ص) به آنان رسید. ۴. دین زرتشت، ضعیف و ناتوان گشته و پیروان دین مسیح دچار اختلاف و نزاع بودند. ۵. نزاع میان مسیحیان سبب مهاجرت آنان از روم به ایران و مایه رواج مسیحیت در این کشور شد. ۶. ایران تحت حاکمیت نظام طبقاتی بود و ظلم و ستم پادشاهان و فشارهای مالیاتی بر مردم بسیار زیاد بود. ۷. ستم پادشاهان ایران، مردم را بر سر دو راهی: یا پذیرش ستم یا جنگ قرار داده و سیاست‌های جنگی حکومت، فشار مالی سنگینی را بر دوش مردم نهاده بود.

دوران تبلیغ و مقاومت

اشاره

زندگی سراسر مبارزه و جهاد پیامبر بزرگوار اسلام، پس از بعثت، شامل دو دوره پیش از هجرت و بعد از هجرت می‌شود. مشرکان مکه در فاصله زمانی بعثت تا هجرت پیامبر(ص)، سخت‌ترین شرایط را برای رسول خدا(ص) و یارانش فراهم آوردند. اما پیامبر(ص) در راستای رسالت خویش در همین سختی‌ها و فشارها دین الهی را تبلیغ کرده در مقابل فشارهای مشرکان مقاومت می‌نمود. دوره قبل از هجرت به مدینه را می‌توان دوران تبلیغ و مقاومت نامید. رسول اکرم(ص) در این دوره شیوه‌های تبلیغی خاصی را اتخاذ کرد و در مقابل، مشرکان نیز عکس‌العمل‌هایی نشان داد که با بیان این کنش و واکنش به خصوصیات این عصر از تاریخ صدر اسلام پی‌می‌بریم:

مراحل تبلیغ

دعوت سری

دعوت پیامبر، با شیوه تبلیغ سری آغاز شد که سه الی پنج سال طول کشید. پیامبر(ص) موفق شد با تماس‌های سری، افراد مستعد را به آیین خویش فراخواند. ایمان آورندگان در این مرحله که به تدریج به چهل نفر رسیدند در خانه یکی از مسلمانان به نام (آرقم) در بالای کوه صفا جمع می‌شدند تا از رهنمودهای پیامبر(ص) بهره‌مند شوند. اینان ایمان خود را از مشرکان پنهان کرده اعمال عبادی خود را دور از چشم آنان انجام می‌دادند. [۲۹].

دعوت خویشاوندان

این مرحله از دعوت با نزول آیه شریفه (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) [۳۰]، آغاز شد. از این رو، پیامبر بزرگان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را به مهمانی دعوت کرد. جلسه نخست با سخنان توهین‌آمیز ابولهب، عموی پیامبر بدون نتیجه خاتمه یافت، اما در جلسه بعد، آن حضرت دوباره آنها را به اسلام دعوت کرد و تاءکید کرد که اولین ایمان آورنده شما به من، وصی، برادر و جانشین

من خواهد بود. که تنها علی (ع) برخاست و حمایت خود را از آن حضرت اعلام کرد. [۳۱].

دعوت همگانی

پیامبر (ص) پس از دعوت خویشاوندان و ارزیابی های لازم، با نزول آیه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ) [۳۲]، ماء‌موریت یافت رسالت خود را به عموم مردم ابلاغ کند. از این رو، بر بالای کوه صفا رفت و با اجتماع قبیله های قریش برای آنان سخن گفت و رسالت خود را آشکار کرد. [۳۳].

شیوه های تبلیغ

پرهیز از خشونت و درگیری

روش پیامبر در برابر مشرکان و کسانی که در صدد دشمنی با اسلام و مسلمانان بودند مسالمت آمیز و بر مبنای رعایت اصول اخلاقی اسلام بود و علی رغم آن همه آزارهای دشمنان هرگز در صدد انتقامجویی و برخورد خشونت آمیز بر نیامد. از این رو در سال هشتم هجری پس از فتح مکه و چیرگی بر قریش، آنان را مورد عفو قرار داد. و در پاسخ بعضی از یاران خود که شعار می دادند: (الیوم یوم الملمحه)؛ امروز روز انتقام است، دستور داد این شعار را بگویند: (الیوم یوم المرحمه)؛ امروز روز رحمت و گذشت است. مدارا و ملاطفت پیامبر (ص) در برخورد با مخالفان، موجب شد تا بعضی از کافران در رفتار خود نسبت به آن حضرت تجدید نظر کنند و جذب آیین مقدس اسلام شوند.

حفظ نیروهای مؤمن

رسول اکرم (ص) از یک طرف از برخورد قهرآمیز با کافران پرهیز داشت؛ از طرف دیگر در حفظ نیروهای مؤمن و عناصر حزب الله می کوشید؛ زیرا اگر چنین نمی کرد، با جوّ ارباب و تهدیدی که قریش علیه او و یارانش ایجاد کرده بود، نه کسی جرأت می کرد ایمان بیاورد و نه مؤمنان ایمنی و آسایش داشتند. طرح انتقال یاران اندک خود به دره های خارج مکه برای انجام مراسم عبادی و انتقال آنان به خانه (ارقم) در دوران دعوت سرّی، انتقال مسلمانان به شعب ابوطالب، دستور هجرت به سرزمین حبشه و سرانجام فرمان هجرت به مدینه همگی در راستای حفظ نیروهای مؤمن و وفادار به اسلام صورت گرفت.

استفاده از فرصت ها

رسول خدا (ص) از هر فرصتی برای تبلیغ دین اسلام بهره می جست. علاوه بر حوادث مختلفی که به تناسب آن، حضرت با استفاده از آیات قرآن، دین خود را عرضه می کرد، یکی از فرصت های تبلیغی برای آن حضرت (ص) مراسم حج و اجتماع قبیله های حجاز در مکه جهت انجام مراسم عبادی و داد و ستد در بازارهای معروف مکه بود. پیامبر (ص) در این اجتماعات حاضر شده، به ایراد سخن می پرداخت، با سران قبایل عرب مذاکره کرده حقیقت دین خود را به آنها عرضه می داشت. [۳۴].

برخوردهای سازنده

رسول خدا (ص) با اعمال نیک و رفتار شایسته و نیز عمل به آنچه که مردم را به آن دعوت می کرد، زیباترین روش تبلیغ را

برگزیده بود. خداوند هم این اخلاق پیامبرش را ستوده و می فرماید: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) [۳۵]؛ تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری. تاریخ زندگانی نبی خاتم (ص) نشان می دهد که گروه زیادی از مردم گمراه با مشاهده رفتار نیک او مسلمان شدند که از نمونه های بارز آن، مسلمان شدن شخصیت ممتاز عرب (عدی بن حاتم طائی) است. [۳۶].

شیوه های مبارزه مشرکان با پیامبر و یارانش

اشاره

انتشار روزافزون اسلام، ترس عجیبی در دل سران قریش انداخت و زنگ های خطر را در محافل کفر و شرک به صدا درآورد. مشرکان قریش که هر روز شاهد گسترش مکتب اسلام بودند، از ترس اینکه مبدا اسلام سراسر جزیره العرب را فرا بگیرد، به مبارزه جدی با پیامبر، مسلمانان و قرآن برخاستند و از آنچه در توان داشتند فروگذار نکردند. بیان فشارها و ظلم های کفار مکه علیه اسلام، پیامبر و یارانش، گویای مقاومت و استقامت آن پیامبر الهی و رادمردان دیگری است که تا پای جان بر سر پیمان خویش با خدا و رسولش ایستاده بودند. برخی از تلاش های مذبحخانه مشرکان عبارت بود از:

شکایت از پیامبر و تطمیع

پس از علنی شدن دعوت پیامبر(ص)، سران قریش نزد ابوطالب آمده از او خواستند که دست از حمایت محمد بردارد؛ چرا که محمد به خدایان آنان ناسزا می گوید، از دین و عقایدشان عیب جویی می کند. ولی آنان نتیجه ای نگرفتند و بار دیگر نزد ابوطالب آمدند که وانمود کنند نهضت برادرزاده اش حتی موقعیت اجتماعی ابوطالب را به خطر می اندازد. با این حال ابوطالب در هیچ شرایطی حاضر نشد دست از حمایت پیامبر بردارد. [۳۷]. مشرکان در این مرحله حتی دست به تطمیع پیامبر زده پیشنهاد کردند که اگر از عیب جویی خدایان ما دست برداری تو را صاحب اختیار اموال خود قرار می دهیم... اگر منظور تو از این کار ثروت اندوزی است، آن قدر به تو مال می دهیم که از تمامی ما ثروتمندتر گردی و اگر ریاست می خواهی حاضریم تو را رئیس خود کنیم و چنانچه در اندیشه سلطنت هستی، ما تو را به فرمانروایی خویش برمی گزینیم. اما پیامبر در مقابل همه این پیشنهادها مقاومت کرد و فرمود: اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم نهند تا رسالتم را رها کنم، تا روزی که خداوند این نهضت را پیش برد یا جان بر سر آن بگذارم، از آن صرف نظر نخواهم کرد. من برای گردآوری مال و آقایی و سلطنت بر شما برانگیخته نشدم. خدایم مرا به عنوان پیامبر به سوی شما فرستاده... من در این راه استقامت می ورزم تا خدا میان من و شما داوری کند. [۳۸].

تهمت های ناروا

پس از آنکه سران شرک با موضع قاطع پیامبر(ص) رو به رو شدند، برای کوبیدن شخصیت وی و جلوگیری از گرایش مردم به آیینش، دست به تبلیغات گسترده ای زدند. آنان پیامبر(ص) را دروغگو، جادوگر، مجنون و... معرفی کردند. قرآن مجید در آیات زیادی به این تهمت ها اشاره و ساحت مقدس پیامبر(ص) را از آنها منزّه دانسته است و در آیه ای پیامبر(ص) را این چنین دلدار می دهد که این شیوه نکوهیده اختصاص به دشمنان او ندارد، بلکه دشمنان پیامبران گذشته نیز از این حربه استفاده می کردند. [۳۹].

شکنجه و آزار یاران پیامبر

سران شرک علاوه بر آزار و اذیت پیامبر(ص) و تبلیغ علیه وی، یاران آن حضرت را نیز تحت شکنجه و فشار زیادی قرار دادند تا مجبور شوند از آیین خود دست بردارند. مشرکان مکه طنابی به گردن (بلال) می بستند و آن را به دست بچه ها می دادند تا او را در کوچه و درّه ها دوانده مسخره کنند. همچنین (امیه بن خلف) ارباب بلال، پس از آنکه بلال را یک شبانه روز در گرسنگی و تشنگی نگه داشت، موقع ظهر او را برهنه روی ریگ های داغ و سوزان مکه می خواباند و سنگ بزرگی را روی سینه اش قرار می داد و می گفت: این چنین خواهی بود تا بمیری مگر آن که به محمد کافر شوی و (لایت و عزّی) را بپرستی. امّا بلال مقاومت می کرد و در زیر شکنجه پیوسته می گفت: اَحَد، اَحَد. [۴۰]. آنان همچنین (عمار بن یاسر) و مادرش (سمیه) را با آتش شکنجه می کردند به طوری که آثار سوختگی در کمر عمار آشکار بود. کفار به قدری یاسر، پدر عمار را شکنجه کردند که جان داد و مادرش سمیه به طور فجیعی به دست ابوجهل شهید شد. [۴۱].

آزار پیامبر

مشرکان در کنار تهمت ها و نسبت های ناروا، به آزار و اذیت نبی مکرم اسلام نیز می پرداختند. ابولهب و همسرش ام جمیل، حَکَم بن اَبی العاص، عَقْبَةُ بن اَبی مُعِیْط و چند نفر دیگر، بیش از دیگران رسول خدا(ص) را آزار می دادند. [۴۲]. رسول خدا(ص) برای تبلیغ به بازار عکاظ می رفت. ابولهب به دنبال آن حضرت راه می افتاد و فریاد می زد: مردم! این برادرزاده من دروغگوست، از او بپرهیزد. [۴۳]. قریش کودکان بی ادب را بر سر راه آن حضرت می گمارد تا به دنبالش روان شوند و آن گرامی را مسخره کنند. و یا به هنگام نماز، شکنجه شتر بر روی آن حضرت خالی می کردند. [۴۴]. رسول اکرم (ص) آنقدر از سوی دشمنان آزار دید که فرمود: هیچ پیامبری در راه خدا به اندازه من مورد اذیت واقع نشد. [۴۵].

محاصره اقتصادی

چهل نفر از چهره های سرشناس قریش، قراردادی را امضا کردند و آن را بر دیوار کعبه آویختند تا همه دقیقاً اجرا کنند. طبق مفاد این قرارداد از سوی قریش هر گونه داد و ستد و نیز وصلت با بنی هاشم و بنی مطلب ممنوع اعلام شد. پیامبر و مسلمانان ناچار، مکه را به قصد درّه ای در خارج از شهر به نام شعب ابی طالب ترک کردند. زندگی در آنجا به حدّی سخت بود که گاه غذای مسلمانان فقط برگ درختان بود! قریش، دیگران را هم تهدید کرده بود که چیزی به مسلمانان نروشنند تا به شعب مواد خوراکی نرسد. [۴۶]. قریش از این قرارداد سه هدف را دنبال می کرد یا ابوطالب مجبور شود دست از محمد بردارد. یا رسول خدا از دعوت خود صرف نظر کند و تسلیم خواسته قریش شود و یا او و حامیانش پس از در انزوا قرار گرفتن، از گرسنگی جان دهند. پیامبر و یارانش، مدت سه سال را در شعب گذراندند. سرانجام نصرت الهی شامل مسلمانان شد و جبرئیل خبر داد که از قرارداد فقط نام خدای باقی مانده و بقیه قرارداد به امر خداوند توسط موریانه از بین رفته است. بدین ترتیب محاصره اقتصادی خاتمه یافت و پیروزی دیگری نصیب مسلمانان شد. [۴۷].

مبارزه با قرآن

دشمنان اسلام که مهم ترین عامل موفقیت تبلیغی پیامبر(ص) را در جاذبه معنوی قرآن می دانستند، درصدد مقابله با آن برآمدند. آنان یکی از دشمنان پیامبر را مأمور کردند تا داستان های رستم و اسفندیار را در مقابل قصه های قرآن بیان کند تا بدین وسیله

آیات الهی را بی ارزش جلوه دهند. حتی او می گفت: بزودی کتابی مانند آنچه محمد برایتان آورده، می آورم. [۴۸]. سران شرکت مفاهیم آیات الهی را مسخره می کردند و آنها را لغو و بیهوده می پنداشتند و هر گاه پیامبر(ص) قرآن را با صدای بلند می خواند، گوش های خود را می گرفتند و سر و صدا راه می انداختند، مردم را از طرف آن حضرت متفرق می کردند و اگر هم احساس می کردند که کسی به قرآن گوش می دهد، او را به شدت می آزردهند. تا جایی که کسی جرأت نداشت، به طور آشکار به آیات قرآن گوش فرادهد. چنانچه درباره عبدالله بن مسعود آمده است که او را به خاطر خواندن سوره (الرحمن) در مسجد الحرام به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند. [۴۹].

نقشه قتل پیامبر

مهاجرت تدریجی مسلمانان از مکه به مدینه و پیدایش پایگاهی جدید برای اسلام، و نیز پیمان دفاعی میان پیامبر(ص) و مردم یثرب، مشرکان را به اهمیت موضوع و جدیت خطر آگاه ساخت زیرا می ترسیدند که پیامبر(ص) با هم پیمانهای خود درصدد انتقام برآیند. از این رو سران قریش با اجتماع در دارالندوه توافق کردند، جوانانی دلیر را از قبایل انتخاب کنند و آنان شبانه خانه حضرت را محاصره کرده، بر پیامبر(ص) یورش برند و او را به قتل برسانند. رسول خدا(ص) از توطئه آنان آگاه شد و شبانه از خانه به قصد یثرب خارج گردید و به علی (ع) فرمود تا در بستر وی بخوابد. قریش به منزل آن حضرت هجوم آوردند ولی پیامبر را نیافتند و لذا در راه های منتهی به یثرب به جستجوی وی پرداختند. اما خداوند آنان را ناامید کرد و پیامبرش را به سلامت به یثرب رساند. [۵۰]. آنچه گذشت نمونه ها و مصادیقی از ظلم و ستم کفار قریش در دوره سیزده سال اقامت پیامبر در مکه و استقامت و پایمردی مسلمانان در راه آرمانهایی بود که پیامبر عظیم الشان به ارمغان آورده بود.

هجرت به مدینه

مفهوم هجرت

واژه هجرت در لغت به معنای بریدن و دور شدن از کسی یا چیزی با تن یا زبان یا قلب است، [۵۱] و در اصطلاح، خارج شدن از (دارالفکر) به سوی (دارالایمان) را هجرت گویند؛ مانند افرادی که از مکه به مدینه هجرت کردند، البته مقدمه چنین هجرتی، دوری گزیدن از شهوات و ترک علایق مادی و حیوانی است. [۵۲]. شهید مطهری درباره ماهیت هجرت می نویسد: حقیقت و ماهیت هجرت در تمام جنبه ها، همان جدا شدن است. جدا شدن انسان از آنچه که به او چسبیده یا خود را به آن چسبانده است. [۵۳]. در اسلام از دو نوع هجرت نام برده شده است: ۱- هجرت آفاقی یعنی فاصله گرفتن از چنگ دشمنان برونی اسلام؛ ۲- هجرت انفسی یعنی دوری گزیدن از نفس اماره و دشمن درونی. هجرتی که در این درس مورد نظر ماست، هجرت آفاقی و حرکت در زمین برای حفظ دین و پرستش خدای یکتاست. همان کاری که پیامبر اکرم (ص) و یارانش انجام دادند.

اهمیت هجرت در اسلام

هجرت در اسلام از سه جنبه فردی، اجتماعی و تاریخی قابل توجه است: از جنبه فردی اسلام به مسلمانان دستور می دهد که هرگاه ایمان و عقیده اسلامی خود را در معرض انحراف و نابودی دیدند و قادر به نگهداری آن نبودند، به منطقه امنی هجرت کنند. از جهت اجتماعی، هجرت در راه خدا ارزشی برابر با ایمان به خداوند و جهاد دارد. اهمیت هجرت در آن است که خود تاکتیک جدیدی در زمینه مبارزه و نجات اسلام از بن بست ها و شکستن موانع ایجاد شده از سوی دشمنان دین می باشد. از لحاظ تاریخی

نیز فرهنگ هجرت در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، کارساز بوده است. هجرت مسلمانان به حبشه و مدینه، بینش آنان را گسترش داد و با دنیای خارج آن روز اسلام مرتبط ساخت تا جایی که سفرهای کشورهای دیگر همواره به قلمرو اسلامی در آمد و شد بودند. در پی این هجرت ها بود که اسلام به قلب اروپا و امریکا، جنوب شرقی آسیا و سراسر قاره افریقا راه یافت. [۵۴]. هجرت، مهم ترین عامل انتقال فرهنگ است و انتقال فرهنگ اسلامی به جامعه های انسانی، آن را به صورت دینی قوی و قدرتمند در صحنه جهانی ظاهر ساخته است.

هجرت به مدینه

اشاره

هجرت پیامبر اکرم (ص) و پیروانش از مکه به مدینه، زمینه ها، مراحل، آثار و پیامدهای گوناگونی داشت که در حدّ نیاز بدانها می پردازیم.

زمینه ها

۱ آزار مسلمانان در مکه: مشرکان مکه روز به روز بر آزار مسلمانان می افزودند و استدلال های متین و گفتار آسمانی و حکیمانه رسول خدا(ص) را با سخنان توهین آمیز پاسخ می دادند. آنان از هیچ ستمی علیه مسلمانان دریغ نمی کردند کار شکنجه جسمی و روحی مسلمانان به جایی رسیده بود که کسی جرات اظهار ایمان نداشت. تحمل چنین وضعی برای پیامبر اکرم (ص) دشوار بود. از این رو چندین بار، مسلمانان را به نقاط امنی منتقل نمود که مهم ترین آنها عبارت بود از: ۱: هجرت مسلمانان به حبشه به سرپرستی عثمان بن مظعون در سال پنجم بعثت. ۲: هجرت مسلمانان به حبشه به سرپرستی جعفر بن ابی طالب در سال پنجم بعثت. ۳: هجرت بزرگ و تاریخ ساز پیامبر(ص) و یارانش از مکه به مدینه به سال چهاردهم بعثت. ۲: پیمان دفاعی یثربیان با پیامبر(ص): رسول گرامی اسلام در سال های یازدهم و دوازدهم بعثت در موسم حج دیدارهایی با برخی از مردم یثرب داشت که مفید و سازنده بود و منجر به دیدار آن گرامی با حدود ۷۵ نفر از یثربیان در سال سیزدهم بعثت شد. ویژگی این دیدار، پیمان دفاعی ای بود که به ترتیب ذیل با رسول خدا بسته شد. در صورت هجرت رسول خدا به یثرب، آنان همانگونه که از زن و فرزند خود دفاع می کنند، از پیامبر هم دفاع نمایند. [۵۵]. ۳: تصمیم قریش به قتل پیامبر: گسترش روزافزون اسلام در خارج از مکه، سران قریش را به وحشت انداخت تا آنکه پس از رایزنی، رؤسای قبایل تصمیم به قتل پیامبر(ص) گرفتند بدان گونه که در درس پیشین توضیح دادیم.

مراحل هجرت

اشاره

هجرت به مدینه با رهبری پیامبر(ص) صورت گرفت و مسلمانان به رغم جوّ خفقان و ممانعت قریش، در چندین مرحله مکه را به مقصد مدینه ترک کردند که سه مرحله عمده آن عبارت است از: ۱: هجرت مسلمانان در سال سیزدهم بعثت، آنان به صورت پراکنده به همراه اعضای خانواده خود به مدینه وارد شدند. ۲: هجرت پیامبر(ص) در سال چهاردهم بعثت. ۳: هجرت حضرت علی و حضرت زهرا(س) و برخی دیگر از مؤمنان مستضعف. پس از صلح حدیبیه که هجرت از مکه به مدینه، رسمی و قانونی شد،

گروهی از مسلمانان که تا آن زمان در مکه بودند به مدینه هجرت کردند.

هجرت مبداء تاریخ اسلام

هجرت پیامبر(ص) به مدینه مبداء تاریخ مسلمانان قرار گرفت. در مورد چگونگی این انتخاب دو نظریه وجود دارد: گروهی معتقدند که این ابتکار به وسیله شخصی پیامبر(ص) و در همان سال انجام گرفت. [۵۶]. عده ای دیگر بر آنند که در سال سوم خلافت عمر، علی (ع) هجرت پیامبر(ص) را به عنوان مبداء تاریخ پیشنهاد کرد و پس از تصویب، به سراسر مملکت اسلامی ابلاغ شد. [۵۷].

آثار هجرت

هجرت به یثرب، آغاز به ثمر نشستن زحمت های طاقت فرسای چندین ساله پیامبر اکرم (ص) در مکه بود. برخی از برکت های این پدیده عظیم تاریخی عبارت است از: ۱. رهایی مسلمانان از فضای خفقان آور مکه و زندگی در فضای آزاد مدینه؛ ۲. ابلاغ پیام اسلام به خارج از مکه و حتی حجاز؛ ۳. قدرت یافتن مسلمانان؛ از آنجا که مدینه بر سر راه بازرگانی مکه به حوزه مدیترانه بود. مسلمانان این شهر در پرتو هجرت به موقعیت سوق الجیشی برتری دست یافتند. آنان که در مکه زیر ستم قریش بودند، پس از هجرت به مدینه تهدیدی جدی برای مشرکان مکه به شمار می آمدند. ۴. برقراری حکومت اسلامی و اجرای قوانین آسمانی این دین مبین.

اقدامات پیامبر در مدینه

اشاره

پیامبر اکرم (ص) با ورود به مدینه، حکومت اسلامی را به طور رسمی اعلام و به فراخور موقعیت زمان و مکان و امکانات موجود، ارکان حکومتی را تعیین و تثبیت کرد، حکومتی که بر پایه روابط گسترده اجتماعی و جایگزینی ارزش های دینی به جای ارزش های قومی و قبیله ای استوار بود. برخی از اقدامات ارزنده رسول خدا(ص) چنین است:

بنای مسجد و اقامه نماز جمعه

اولین اقدام حضرت در مدینه، بنای مسجد بود. پیامبر مسجد را هم پایگاه حکومت اسلامی و هدایت و ارشاد مردم قرار داد، هم محل اقامه نماز جماعت و جمعه، هم مکان دیدار و ملاقات مردم با رهبری و هم مرکز تجمع نیروهای مردمی و سازماندهی و اعزام مجاهدان به جبهه. رسول خدا(ص) به هنگام ورود به مدینه، نخستین نماز جمعه را با حضور صد نفر مسلمان برگزار کرد. [۵۸].

تنظیم قرارداد سیاسی

مشکل مهم سیاسی مدینه، جنگ های طولانی دو قبیله اوس و خزرج از یک سو و اختلافات این دو قبیله با یهودیان ساکن مدینه از سوی دیگر بود. پیامبر در نخستین سال ورود به مدینه، یک قرارداد سیاسی مبتنی بر مکتب خویش تدوین کرد. تعیین وظایف مسلمانان نسبت به یکدیگر، روابط مسلمانان با پیروان ادیان دیگر، پذیرش رهبری پیامبر(ص) از سوی مسلمانان، یهودیان و مشرکان ساکن مدینه، از محورهای عمده این قرارداد سیاسی بود که در چهار بند و ۳۷ ماده تنظیم شد و به امضای همه گروه های موجود

در مدینه رسید. این پیمان نقش مهمی در ثبات داخلی و تحکیم پایه های حکومت اسلامی داشت. [۵۹].

انقضاء پیمان برادری بین مسلمانان

پیامبر اکرم (ص) برای ایجاد برادری بین مهاجران و انصار دستور داد دو نفر، دو نفر با هم برادر شوند. بدین ترتیب حدود صد نفر از مسلمانان با یکدیگر پیمان برادری بستند. پیامبر (ص) نیز با علی (ع) عقد اخوت بست. طبق این پیمان، مهاجران که به دلیل ترک سرزمین خود، از نظر مالی در تنگنا بودند، با برادران انصار خود در همه چیز شریک شدند و حتی از یکدیگر ارث می بردند. [۶۰].

تشریح جهاد

از جمله قوانینی که در آغاز استقرار حکومت اسلامی تشریح شد، قانون جهاد بود. براساس این قانون، مسلمانان اجازه یافتند از هویت اسلامی خویش در برابر تعرض دشمنان دفاع کنند و با آنان به پیکار برخیزند و بت پرستی و فتنه انگیزی را ریشه کن کنند. این قانون عامل مهمی در فتوحات مسلمانان در جنگ های صدر اسلام شد.

تأمین منابع مالی حکومت

از آنجا که اسلام نظام قبیله ای را مردود دانسته، حکومتی جدید را بنیان نهاده بود، طبیعی بود که برای تأمین منابع مالی خود چاره ای بیندیشد. با نازل شدن آیه زکات در مدینه، زکات به عنوان مالیاتی که قبل از آن در شبه جزیره وجود نداشته رایج شد و سپس آیه خمس فرود آمد و قانون آن پس از جنگ بدر وضع گردید. اموالی که از این راه ها به دست می آمد، در اختیار رسول خدا (ص) قرار می گرفت تا با فقر مبارزه کند، لوازم و تجهیزات جنگی فراهم آورد و به طور کلی در هر راهی که مصالح جامعه اسلامی اقتضا می کرد به مصرف برساند.

ایجاد مقدمات سیستم اداری

آن حضرت گروهی را به عنوان نویسندگان برگزید و به هر یک مسؤلیتی داد. علی (ع) نوشتن آیات قرآن و پیمان ها و صلحنامه ها را عهده دار بود. (زید بن ثابت) علاوه بر نگارش وحی، به اتفاق (عبدالله بن ارقم) برای سران کشورهای نامی نوشت. زید، علاوه بر آن، به دستور پیامبر (ص) زبان های فارسی، رومی، قبطی و حبشی را از افراد ساکن مدینه که این زبان ها را می دانستند، آموخته بود و سمت مترجمی حضرت رسول خدا (ص) را داشت. [۶۱] همچنین پیامبر (ص) به او فرمود که خط سریانی را نیز از یهودیان بیاموزد. افراد دیگری نیز مسؤل امور مالی بودند. چنانکه (زبیر) و (جهم بن صلت) صدقات و (معیقب) غنیمت ها را ثبت می کردند. [۶۲].

رویارویی با توطئه گران داخلی

اشاره

پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان به مدینه و تاسیس حکومت اسلامی، دو گروه توطئه گر به نام یهودیان و منافقان در درون جامعه اسلامی به مخالفت و کارشکنی برخاستند و مشکلاتی را برای اسلام ایجاد کردند. هر یک از این دو گروه دارای شیوه

های مبارزاتی خاصی بودند و پیامبر و مسلمانان نیز با هر یک از اینان برخورد مناسب خود را داشتند.

یهودیان

اشاره

پیامبر(ص) در آغاز با یهودیان بنای مدارا و دوستی گذاشت. در پیمانی که با آنان بست، حقوقی را برایشان در نظر گرفت که تا زمان پابندی به آن پیمان، از آن حقوق بهره مند می شدند. آن حضرت از مسلمانان خواست در پیمان با یهود وفادار باشند و حقوق آنان را محترم بشمارند. براساس این پیمان در صورتی که یهودیان مورد تهاجم واقع می شدند، مسلمانان وظیفه داشتند از آنان دفاع کنند. [۶۳] اما یهودیان به جای باقی ماندن بر پیمان، به کارشکنی و همداستانی با دشمنان اسلام پرداختند. در زیر به برخی از کارشکنی‌ها و توطئه‌های آنان اشاره می‌کنیم.

تبلیغ علیه پیامبر

یهودیان، نماز گزاردن پیامبر(ص) و مسلمانان به طرف بیت المقدس را وسیله تبلیغ علیه اسلام قرار دادند. گاهی می‌گفتند: محمد(ص) با دین ما مخالف است، اما به طرف قبله ما نماز می‌خواند. و گاهی می‌گفتند: محمد و اصحابش نمی‌دانستند به کدام طرف نماز بخوانند و این ما بودیم که به آنان یاد دادیم. گاهی هم برای ایجاد شک در مسلمانان می‌گفتند: ما در تورات خوانده ایم که پیامبر موعود به دو قبله نماز می‌خواند. بنابراین چون محمد به یک قبله نماز می‌خواند آن پیامبر موعود نیست. [۶۴]. اما پس از نزول آیه تغییر قبله در نیمه رجب سال دوم هجری مسلمانان رو به کعبه نماز خواندند و یهودیان را در ادامه تبلیغ سوء خود ناکام گذاردند.

القای شک

یهود برای متزلزل ساختن ایمان مسلمانان می‌گفتند: آنچه در اسلام آمده تحریف برخی از مندرجات تورات است و در قرآن تناقض وجود دارد. همچنین با یکدیگر قرار می‌گذاشتند که اول روز به اسلام ایمان بیاورند و در آخر روز از آن برگردند تا القا کنند که چون حقیقتی در این دین نیافتیم از آن برگشتیم. [۶۵].

در تنگنا قرار دادن مسلمانان

یهودیان در این راستا از پرداخت وام‌ها و امانت‌های مسلمانان خودداری کردند و چنین استدلال کردند که آن حقوق مربوط به پیش از اسلام است و با وارد شدن مردم به دین جدید حقوق آنان از میان رفته است. البته قرآن این نظر را مردود می‌داند. همچنین مسلمانان در آغاز ورود به مدینه در فشار مالی بودند و نیاز به کمک داشتند. از این رو از یهودیان تقاضای وام کردند، اما آنان از پرداختش خودداری کرده به طعنه می‌گفتند: خدای شما نیازمند به کمک ما شد! [۶۶].

آتش افروزی

یهودیان مشرکان مکه را به پایداری بر شرک و بت پرستی تشویق کرده و به ایشان می‌گفتند: آیین شما از آیین محمد بهتر است و

شما هدایت یافته تر از او و پیروانش هستید. [۶۷]. پس از آنکه یهود (بنی نضیر) به خاطر خیانت از مدینه اخراج شدند، سران آنان نزد ابوسفیان رفته از او خواستند با پیامبر وارد جنگ شود و همکاری خود را با قریش اعلام کردند. حتی یک سال محصول خرما را به آنها وعده دادند. [۶۸] با تلاش همین آتش افروزان بود که جبهه ضد اسلام با ده هزار جنگجو تحت فرماندهی ابوسفیان تشکیل شد و منجر به نبرد (احزاب) گشت. ایجاد اختلاف بین مسلمانان و برانگیختن کینه های عصر جاهلیت، جاسوسی به نفع مشرکان، کتمان حقایق و گمراه کردن مردم و مهم تر از همه توطئه قتل پیامبر اکرم (ص) از دیگر شیوه ها و کارشکنی های یهودیان علیه پیامبر و دین اسلام بود.

واکنش پیامبر

اشاره

پیامبر اکرم که مظهر رحمت خداوند بود، تبلیغات یهود را با سخنان منطقی و آیات قرآن پاسخ می داد و در صدد بود تا آنان را به راه راست هدایت کند ولی وقتی با پیمان شکنی آنان مواجه شد دیگر ملایمت را جایز ندانست و تصمیم گرفت این عناصر توطئه گر و مزاحم داخلی را از ساحت مقدس جامعه اسلامی حذف کند لذا به اقدامات زیر دست زد:

بیرون راندن بنی نضیر و بنی قینقاع از مدینه

پیامبر اکرم (ص) ابتدا متوجه یهود (بنی قینقاع) که متعرض یکی از زن های مسلمان شده بودند شد و بعد از پانزده روز محاصره آنان، سرانجام قرار بر این شد که آنان اموالشان را بگذارند و از مدینه کوچ کنند. [۶۹]. همچنین وقتی یهود بنی نضیر نقشه قتل پیامبر را کشیدند، رسول خدا (ص) به آنان پیغام داد که از مدینه خارج شوند و به آنان ده روز مهلت داد ولی یهودیان بر اثر غرور و وعده همکاری منافقان مقاومت کرده آماده جنگ شدند. سرانجام نیروهای اسلام قلعه های آنان را محاصره کرده و پس از اندکی مقاومت مجبور شدند به اندازه بار شترانشان از اموال خود، به جز اسلحه، بردارند و مدینه را ترک گویند. [۷۰].

جنگ با بنی قریظه

خیانت یهود (بنی قریظه) و همدستی آنان با قریش در جنگ احزاب، پیامبر (ص) را بر آن داشت تا بی درنگ پس از این جنگ، نیروهای اسلام را به دژهای یهود برد و سزای خائنان را بدهد. آنان پس از محاصره قلعه ها و رعب و وحشتی که در دلشان افتاد، تسلیم شدند و به داوری سعد بن معاذ، هم پیمان خودشان در عصر جاهلی تن دادند. او نیز حکم کرد که مردهایشان کشته شوند و زن ها و اموالشان و خانه هایشان به غنیمت گرفته شود. پیامبر هم این حکم را تاءیید کرده و آن را الهی دانست. [۷۱].

جنگ خیبر

رسول خدا (ص) پس از پاکسازی مدینه، به سوی یهودیان خیبر رفت و قلعه های آنان را به محاصره درآورد. آنان به شدت مقاومت کردند اما سرانجام تسلیم شده از پیامبر درخواست کردند که اجازه دهد به عنوان اجیر در مزارع و زمین های خیبر کار کنند و نصف درآمد آن را به مسلمانان دهند. رسول خدا هم تقاضای آنان را پذیرفت و در این زمینه پیمانی بست. [۷۲].

منافقان

اشاره

پس از هجرت رسول خدا(ص) به مدینه و پی ریزی حکومت اسلامی و انجام نخستین اقدامات، قشری به نام منافق در جامعه پدید آمد. این گروه، افرادی بودند که به زبان اسلام آوردند، اما دل هایشان بر کفر پیشین استوار بود. در حالت عادی شناسایی منافقان ساده نبود، اما هنگام پیشامدهای سخت برای جامعه اسلامی به آسانی شناخته می شدند. فعالیت منافقان در مدینه چشمگیر بود و اگر درایت رسول خدا(ص) و هوشیاری مسلمانان راستین نبود، توطئه های آنان می توانست مؤثر واقع شود. اینان شیوه های زیر را در مبارزه با حکومت اسلامی در پیش گرفتند:

ایجاد تفرقه در امت اسلامی

ایجاد اتحاد و برادری اولین و مؤثرترین اقدام رسول خدا(ص) در آغاز ورود به مدینه بود. در پرتو این اقدام پیامبر، فضای برادری و دوستی بین مسلمانان حاکم شد. از سوی دیگر مسجد در صدر اسلام کانون وحدت و نماز جماعت مظهر اتحاد مسلمانان و دارای یک موقعیت تعلیمی سیاسی بود و پیامبر به عنوان معلم و بالاترین مقام سیاسی جامعه به ارشاد و هدایت مردم می پرداخت. منافقان که آثار دینی، سیاسی و اجتماعی مسجد را دیدند، بر آن شدند تا از این راه بین نیروهای مؤمن تفرقه اندازند. بهترین راه رسیدن به این هدف ساختن مسجد بود، چرا که آنان با این پوشش دینی می توانستند به اهداف خود برسند. منافقان با هدف یاد شده مسجد می ساختند و از پیامبر خواستند که آن را افتتاح کند. فرشته وحی نازل شد و نیت آنها را از چنین کاری آشکار ساخت. خداوند اعلام کرد ساختن این مسجد با انگیزه تقوا نیست، بلکه برای ضرر زدن به جامعه و ایجاد تفرقه بین مسلمانان است. [۷۳] از این رو پیامبر خدا(ص) به مسلمانان دستور داد تا آن مسجد را خراب کرده، بسوزانند. [۷۴] این مسجد در اسلام به نام (مسجد ضرار) شهرت دارد.

کارشکنی در جنگ ها

جنگ یکی از رخدادهایی بود که پرده از نفاق منافقان برمی داشت. جنگ های پیامبر(ص) با مشرکان و یهودیان و مواضعی که منافقان می گرفتند، نمودار کاملی از رفتار تفرقه آمیز این گروه توطئه گر است. آنان در هیچ جنگی صادقانه و بدون جنجال شرکت نکردند، پیوسته به بهانه های واهی از رفتن به جبهه خودداری می ورزیدند و گاهی که در جبهه حضور می یافتند و تفرقه و کارشکنی هنری نداشتند. آنان در نهان با دشمنان حکومت اسلامی رابطه دوستانه داشتند و در مواقع حساس تصمیم گیری از آنها جانبداری می کردند. اینک چند نمونه: جنگ احد: جنگ احد از سوی مکیان بر حکومت اسلامی تحمیل شد. پس از گفت و گوهای چندی که بر سر تعیین محل نبرد صورت گرفت، تصمیم نهایی رسول خدا(ص) این شد که مسلمانان در بیرون شهر مدینه با دشمن روبه رو شوند. منافقان ابتدا همراه مسلمانان از شهر بیرون آمدند، ولی در بین راه به بهانه اینکه جنگی در نخواهد گرفت و رفتن آنها به جبهه ضرورتی ندارد از شرکت در جنگ خودداری کردند و حدود سیصد نفر (۱۳ سپاه اسلام) از بین راه برگشتند. [۷۵]. جنگ خندق: منافقان در جنگ خندق همواره در تلاش برای تضعیف روحیه رزمندگان اسلام بودند. آنان با شایعه پراکنی سعی در ترساندن مسلمانان داشتند، نیروهای دشمن را بزرگ جلوه می دادند و مردم را به ترک شهر فرا می خواندند، به بهانه های واهی خط مقدم جبهه را ترک می گفتند و به این ترتیب بر مشغله های ذهنی پیامبر(ص) می افزودند. [۷۶]. غزوه بنی مصطلق: منافقان در این جنگ همراه مسلمانان شرکت داشتند و با سوء استفاده از درگیری لفظی دو تن از مسلمانان، سپاه اسلام را در آستانه

تفرقه و برادرکشی کامل قرار دادند. اما درایت و کاردانی رسول خدا(ص) توطئه آنها را بی اثر ساخت و مسلمانان پیروزمندانه به شهر بازگشتند. [۷۷]. جنگ تبوک: مسلمانان برای دستیابی بر سپاه روم و جنگ با آنها راهی طولانی را باید می پیمودند. این بار هم منافقان به سرکردگی (عبدالله بن ابی) از رفتن به جنگ سرباز زدند. وقتی سپاه اسلام در خارج از مدینه اردو زد، منافقان نیز اردوگاه خود را پایین تر از آنها و نزدیک به شهر بر پا کردند. سپاه که حرکت کرد، منافقان به شهر بازگشتند. مهم ترین توطئه آنان این بود که در مسیر راه پیامبر(ص) کمین کردند و قصد داشتند با رم دادن شتر آن حضرت، وی را به قتل برسانند. لیکن رسول الله(ص) از توطئه آنها با خبر شد و یکی از یاران خویش را فرستاد تا آنان را از مسیر راه دور کند. [۷۸].

واکنش رسول اکرم

پیامبر اکرم(ص) در پی ایجاد زمینه برای اهداف جهانی اسلام بود، از این رو همواره از پدید آمدن نزاع ها جلوگیری می کرد و اجازه نمی داد تشنج و اضطراب، به جای امنیت و آرامش بر جامعه حکمفرما شود. و تا حد ممکن از خشونت پرهیز می کرد. بارها مسلمانان پیشنهاد برخوردی قاطع را با منافقان، مطرح کردند، امّا حضرتش آنان را به مدارا و خویشتنداری فرامی خواند و به مسلمانان می فرمود: (آیا می خواهید مردم خارج از مدینه به یکدیگر بگویند محمد یاران خودش را می کشد؟) [۷۹]. با این وجود زمانی که وحدت جامعه اسلامی را در خطر می دید، با منافقان به شدت برخورد می کرد چنانچه در جریان مسجد ضرار مشاهده کردیم که آن حضرت دستور تخریب و آتش زدن آن مسجد را صادر کرد. در جریان اعزام مسلمانان به تبوک، گروهی از منافقان در خانه ای گرد آمدند و مردم را از رفتن همراه پیامبر(ص) منع کردند. رسول خدا(ص) یکی از یارانش را فرستاد تا آن لانه توطئه را به آتش بکشد و بدین ترتیب آنان را پراکنده ساخت. [۸۰]. مجموع اقدام های مداراجویانه و موضع گیری های قاطع رسول خدا(ص) باعث شد که توطئه منافقان خنثی شود و اسلام در روند تکاملی خویش از تعرضات و خطرهای آنان مصون بماند.

گسترش اسلام در خارج از مرزهای حجاز

اشاره

اسلام دینی آسمانی و حضرت محمد(ص) پیامبری جهانی است و تعالیم اسلامی نه محدود به زمان و نه مقید به مکان است. این حقیقت هم از آیه های قرآن استفاده می شود و هم از سیره پیامبر(ص). خدای متعال به پیامبر می فرماید: (بگو ای مردم! من بی گمان فرستاده خدا به سوی همه شما هستم). [۸۱]. بنابراین رسالت آن حضرت محدود به جزیره العرب نبود. پیامبر(ص) برای تحقق بخشیدن این ایده در زمینه سیاسی نامه هایی به حاکمان کشورهای گوناگون فرستاد و رسالت خویش را به آنان ابلاغ کرد و در زمینه نظامی نیز به پیکارهای خارجی دست زد.

مهم ترین اقدام سیاسی

با وجود جو فشار و مخالفت در دوران حضور پیامبر(ص) در مکه و نیز جنگ های پیاپی در سال های اول حضور ایشان در مدینه، امکان ابلاغ رسالت به سایر جاهای جهان وجود نداشت. امّا پس از آنکه دوران سخت اختناق مکه پایان یافت و تعداد زیادی از دشمنان و سرکشان داخلی سرکوب شدند و پایه های حکومت اسلامی تا حدودی محکم شد، به ویژه وقتی که پیمان صلح حدیبیه با مشرکان مکه بسته شد، فرصتی فراهم آمد و رسول گرامی اسلام در محرم سال هفتم هجری، با نوشتن شش نامه و اعزام شش سفیر نزد زمامداران کشورهای بزرگ آن روزگار از آنان خواست تا اسلام بیاورند و به پیشوایی آن حضرت گردن نهند. این اقدام

پیامبر(ص) نشان دهنده دوراندیشی، واقع نگری و تدبیر آن حضرت است زیرا اعلام رسالت جهانی پیش از تحکیم مبانی حکومت اسلامی، نه تنها بر تعداد دشمنان آن حضرت می افزود بلکه چه بسا مورد پذیرش یارانش نیز واقع نمی شد. نامه های پیامبر به سران کشورها، زمینه نفوذ اسلام به خارج از جزیره العرب را فراهم ساخت.

سبک نامه های پیامبر

برخلاف سیره پیامبران پیشین که به طور مستقیم با طاغوت های زمان خود برخورد می کردند، پیامبر اکرم (ص) روشی دیگر برگزید. آن حضرت در محدوده شهرهای مکه و مدینه تبلیغ می کرد و برای جاهای دوردست نامه می نوشت و هرگز برای تبلیغ به نقاط دور نرفت. در آن روزگار رسم بر این بود که هرگاه کسی به زمامداری نامه می نوشت، باید در آغاز نامه ابتدا نام وی را با احترام ذکر کند و بعد نام خودش را بیاورد. اما پیامبر اسلام از این رسم پیروی نکرد. وی در نامه های خویش پس از یاد خدا، ابتدا نام خودش را ذکر کرد و بعد نام پادشاه را، بدون آنکه از القاب دروغین و تملق آمیز چیزی بر آن بیفزاید. لحن گفتار رسول خدا(ص) نیز در این نامه ها آمرانه بود و اثری از فروتنی و افتادگی در آنها دیده نمی شد. برای نمونه رسول خدا(ص) به خسرو پرویز پادشاه ساسانی ایران چنین نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد رسول خدا(ص) به خسرو پادشاه فارس. سلام بر هر کس که از هدایت پیروی کند و به خدا و رسولش بگردد و گواهی دهد که خدایی جز خدای یکتا نیست که شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. من تو را به دعوت الهی فرامی خوانم من فرستاده خدا برای همه مردم هستم تا هر که را زنده است بیم دهم و سخن حق بر کافران محقق شود. مسلمان شو تا به سلامت بمانی و اگر سرپیچی کنی گناه مجوس بر گردن توست. [۸۲]. نامه های رسول خدا(ص) به زمامداران سایر کشورها نیز دارای همین سبک است.

هدف پیامبر از مکاتبه با سران کشورها

مهم ترین اهداف رسول خدا(ص) از فرستادن نامه به زمامداران را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱. ظهور اسلام، حقیقتی بود که باید همه جهانیان از آن آگاه می شدند. ۲. پایه تبلیغ اسلام دعوت است و تا جایی که ممکن باشد به زور متوسل نمی شود. با این نامه ها گام نخستین در تبلیغ دین برداشته شد و حجت بر زمامداران تمام گردید. ۳. این نامه ها در سیاست خارجی پیامبر(ص) یک اقدام بسیار مهم بود، زیرا رابطه حکومت اسلامی را با جهان خارج توسعه می داد و دوستان و دشمنانش را معین می کرد. ۴. این نامه ها برنامه ی آینده مسلمانان را روشن می ساخت و به آنان می آموخت که باید برای ادای رسالت جهانی خویش آماده باشند. ۵. پیامبر اکرم (ص) به هنگام اعزام پیک ها به آنان سفارش می کرد که خیرخواه بندگان خدا باشند. [۸۳] نتیجه آنکه آن حضرت در مقام یک زمامدار جهانی خود را موظف به خیرخواهی مردم می دانست و این یکی از دلایل نوشتن نامه ها بوده است.

واکنش سران کشورها

اشاره

زمامدارانی که پیامبر به آنها نامه نوشت عبارت بودند از: خسرو پرویز پادشاه ایران، هرقل امپراتور روم، نجاشی پادشاه حبشه، مقوقس سلطان مصر و اسکندریه، حارث بن ابی شمر حاکم تخوم شام و سلیط بن عمرو فرماندار یمامه. [۸۴]. این افراد در مقابل نامه ها واکنش های متفاوتی نشان دادند. برخی از آنها به فرستاده پیامبر توهین کردند و به نامه آن حضرت پاسخ ندادند. عده ای دیگر رعایت ادب و تواضع کرده، به نامه آن حضرت پاسخ دادند و هدایایی نیز برای ایشان فرستادند. در ادامه، به بررسی پاسخ

برخی از زمامداران می پردازیم.

پاسخ خسرو پرویز

فرستاده پیامبر(ص) به دربار ایران مورد خشم و بی‌اعتنایی شاه قرار گرفت، به ویژه آنکه فرستاده بدون رعایت تشریفات، نامه را به شخص شاه داد. خسرو وقتی دید که پیامبر، نام خویش را پیش از نام وی آورده به خشم آمد و بدون اطلاع از محتوای نامه، آن را پاره کرد و دستور داد تا فرستاده پیامبر را از دربار بیرون کنند. آنگاه به فرماندارش در یمن نوشت که رسول خدا(ص) را دستگیر کند و نزد او بفرستد. فرماندار یمن دو نفر را به مدینه فرستاد. آن دو نزد پیامبر آمده و اظهار داشتند ما ماء‌موریت داریم تا تو را با خود ببریم اگر همراهان بیایی به شاه چیزی به نفع تو خواهیم نوشت و گرنه بدان که سرپیچی تو نابودی تو و پیروان تو را به دنبال خواهد داشت. پیامبر(ص) در آغاز آن دو را دعوت به اسلام کرد. سپس فرمود بروید و فردا بیایید و چون فردا آمدند پیامبر به آنان خبر داد که پادشاه شما به دست پروردگارم کشته شده است. آنان چون این خبر را شنیدند خواستند به حاکم یمن خبر دهند. پیامبر فرمود به او بنویسید که قدرت من سراسر (خف) و (حافر) [۸۵] را فرا خواهد گرفت. اگر تو ایمان بیاوری آنچه را زیر فرمان تو است برایت باقی خواهم گذاشت و تو را فرمانروای قومت خواهم ساخت. مدتی بعد فرماندار یمن کسی را نزد پیامبر فرستاد و اسلام خود و ایرانیان ساکن در یمن را به رسول خدا(ص) خبر داد. [۸۶]. به این ترتیب نخستین نشانه‌های موفقیت رسول خدا آشکار شد و خبر اسلام در ایران و یمن پخش شد.

پاسخ مقوقس

مقوقس، حاکم مصر فرستاده پیامبر را با احترام پذیرفت. پیامبر در آن نامه یادآور شده بود که توحید اصل مشترک همه ادیان آسمانی است. فرستاده پیامبر به سؤالات مقوقس درباره تاریخ مصر و ادعاهای فرعون پاسخ داد. مقوقس روز دیگر به طور خصوصی با او ملاقات کرد و گفت: من منتظر ظهور چنین پیامبری بوده‌ام ولی مردم مصر آمادگی پذیرش اسلام را ندارند و اگر این موضوع اعلام شود، شورش خواهند کرد. حاکم مصر آنگاه نامه پیامبر را به خوبی پاسخ داد. در این پاسخ نکاتی دیده می‌شود که بیانگر پذیرش پیامبری آن حضرت است. در ضمن هدایایی هم برای آن حضرت ارسال داشت. [۸۷].

پاسخ قیصر روم

قیصر وقتی نامه حضرت را دید، فردی از اهل مکه را خواست و از او درباره پیامبر و دینش تحقیقاتی کرد. آن گاه فرستاده رسول الله را خواست و به او گفت: من می‌دانم که حضرت محمد(ص) پیامبر خداست و اگر بر جان خود بیمناک نبوم، هر آینه از او پیروی می‌کردم. وی در پاسخ به نامه پیامبر(ص) نیز همین مطلب را یادآور شد و از روی فروتنی نوشت: من دوست دارم که نزد شما بیایم و خدمتگزار شما باشم و پایتان را بشویم. [۸۸].

پاسخ نجاشی

نجاشی پادشاه حبشه (اتیوپی)، نامه پیامبر را گرفت و بر دو چشم خویش نهاد. از تخت فرود آمد و از روی احترام بر زمین نشست و گفت اگر می‌توانستم خدمت پیامبر می‌رسیدم. سپس نامه‌ای به آن حضرت نوشته، هدایایی نیز همراه آن کرد. وی در نامه اش پیامبری آن حضرت را تصدیق کرد و اظهار داشت که اگر آن حضرت فرمان دهد به نزدش خواهد آمد. نجاشی قبل از دریافت نامه

مهاجران مسلمان را پناه داده و از آنان پذیرایی کرده بود. زمانی که نجاشی از دنیا رفت، پیامبر از راه دور بر وی نماز خواند که این موضوع نشان دهنده اسلام نجاشی است. [۸۹].

جنگ های برون مرزی

اشاره

پیامبر اکرم (ص) در راستای انجام رسالت جهانی خویش، علاوه بر اقدام سیاسی یعنی مکاتبه با سران کشورهای دیگر، ناگزیر به دو جنگ خارجی نیز شد. پیکارهای موته و تبوک تنها جنگ های برون مرزی عصر رسول اکرم (ص) بودند.

جنگ مونه

با سقوط پایگاه های یهود در شمال مدینه، زمینه نفوذ اسلام در مرزهای شمالی به سمت شام هموارتر شد. اهمیت این ناحیه از دو جهت بود: اولاً: یکی از مهم ترین تمدن های جهان یعنی روم در این ناحیه قرار داشت. ثانیاً: آیین حاکم بر آن سرزمین ها یعنی مسیحیت با اسلام بسیار به اسلام نزدیک بود. و شاید به همین جهات بود که پیامبر اکرم (ص) پیش از فتح مکه به سراغ روم رفت. زمینه ساز این جنگ این بود که: پیامبر فرستاده ای را با نامه ای نزد (شرحیل غسانی) حاکم دست نشانده قیصر روم به موته اعزام کرد، اما وی سفیر پیامبر را به قتل رساند. این حادثه بر رسول الله (ص) گران آمد. بی درنگ سه هزار جنگجوی مسلمان را به سوی موته گسیل داشت. پیامبر (ص) بزرگ ترین سپاه اعزامی به خارج قلمرو اسلامی تا آن روز را تا بیرون شهر بدرقه کرد و به ترتیب، جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه را به فرماندهی لشکر نصب کرد تا در صورت شهادت هر یک، دیگری سپاه را هدایت کند. قیصر روم نیز متقابلاً دویست هزار نفر را به جنگ مسلمانان فرستاد و در جنگی نابرابر در موته سه سردار اسلام شهید شدند و باقیمانده سپاه به مدینه بازگشت. این نبرد گرچه به شکست ظاهری مسلمانان منجر شد اما به قدرت های آن روز یعنی ایران و روم فهماند که قدرت دیگری به نام اسلام در منطقه وجود دارد که کمی نفراش مانع درگیری با آنها نمی شود. [۹۰].

جنگ تبوک

فتح مکه به دست مسلمانان و نفوذ و انتشار اسلام در مرزهای شمالی، امپراتور، را به هراس انداخت و او را که از پیروزی بر ایران دچار غرور شده بود بر آن داشت تا با ارتش منظم بر مسلمانان بتازد. به رسول خدا (ص) خبر رسید که (هرقل) امپراتور روم سپاه عظیمی را گردآورده و حقوق یکسال آنان را پرداخت کرده و به کمک بسیاری از مرزنشینان آماده جنگ با مسلمانان شده است. این خبر وقتی به پیامبر رسید که هوا به شدت گرم و فصل برداشت خرما بود، به اضافه دوری راه و نگرانی از سپاه انبوه روم و خاطره تلخ موته، کار بسیج سپاه را با دشواری هایی روبه رو ساخته بود. اما رسول خدا (ص) و یارانش با تلاش گسترده توانستند سی هزار رزمنده را آماده پیکار کنند. [۹۱]. سپاه اسلام که به خاطر مواجه شدن با مشکلات فراوان اقتصادی، دوری راه، نداشتن مرکب کافی، گرمای شدید و سوزنده و بادهای کشنده، (جیش العسره) (سپاه سختی) نام گرفته بود [۹۲] با تحمل تمام سختی ها خود را به سرزمین تبوک رسانید ولی اثری از ارتش روم ندید. گویا (هزقل) با آگاهی از حرکت سپاه عظیم اسلام به سوی آنان، به درون مرزهای خویش عقب نشینی کرده بود. [۹۳]. حضور گسترده و سریع سپاه اسلام در نوار مرزی شمال و توقف بیست روزه

آنان در این سرزمین درس‌های بزرگی به دشمنان اسلام آموخت از جمله آنکه: در پرتو این غزوه، نام اسلام و رسول خدا(ص) زبانه‌زد مردم مسیحی روم گشت و به عنوان خبر مهم روز در همه جا مطرح شد و زمینه را برای توجه رومیان به اسلام به عنوان یک قدرت جهانی فراهم ساخت. اعراب و مشرکان باقی مانده در شبه جزیره نیز به موقعیت سیاسی و نظامی مسلمان‌ها پی بردند و دریافتند در شرایطی که سپاه روم از مقابل مسلمانان فرار کند، مقاومت آنان در برابر اسلام بی‌فایده است. از این رو هیأت‌های نمایندگی بسیاری نزد پیامبر فرستادند تا یا پیمان عدم تعرض با مسلمان‌ها امضاء کنند و یا اسلام را بپذیرند. از این جهت سال نهم هجری (سنه الوفود) یعنی سال اعزام نمایندگان نامیده شد. [۹۴].

آخرین رسالت

اشاره

این موضوع که پس از رسول خدا(ص) کسی باید عهده دار جانشینی آن حضرت باشد، مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است. پیامبر رحمت این نیاز جامعه اسلامی را به خوبی شناخته و در جریان حجة الوداع در سال دهم هجری جانشین خود را تعیین کرد. این موضوع از دو جنبه دارای اهمیت است: از لحاظ دینی و از بعد سیاسی. رسول اکرم (ص) در طول ۲۳ سال تلاش همراه با دشواری‌های فراوان، توانست اوضاع دینی جزیره العرب را دگرگون کند، شرک و مظاهر آن را از میان بردارد و یکتاپرستی را جایگزین آن سازد؛ عادت‌ها و رسم‌های جاهلی را از پیکره جامعه بزداید و نیز قوانین اسلام را در جنبه‌های گوناگون زندگی مسلمان‌ها حاکم گرداند. اما این قوانین بیشتر کلی بود و شرح جزئیات آن به زمانی طولانی و مفصل‌رانی آگاه به اسلام و عاری از خطا نیاز داشت. چیزی که در امیرالمؤمنین علی (ع) جمع بود. سخنان آن حضرت، هنگامی که از او خواستند تا با ابوبکر بیعت کند، گواه این حقیقت است. من در زمان حیات و مرگ رسول خدا به او سزاوارترم. وصی و وزیر او هستم. حافظ اسرار و خزینه علوم او هستم. صدیق اکبر و فاروق اعظم می‌باشم، نخستین کسی هستم که به رسول خدا(ص) ایمان آورد و تصدیقش کرد. در راه جهاد با بت پرستان از همه شما بهتر از عهده امتحان برآمدم. به کتاب خدا و سنت از همه آگاه‌ترم. در دین خدا فقیه‌ترم و از پایان امور باخبرتر هستم. در سخن گفتن از همه فصیح‌تر و در کارها دلدارترم، پس چرا در امر حکومت با من نزاع می‌کنید؟ [۹۵]

تردید نیست که پیامبر اکرم (ص) به ویژگی‌هایی که امیر مؤمنان علی (ع) برشمرده، برای جانشینی خود توجه داشته است و این امر هم یک موضوع جزئی و ساده نبوده که پیامبر امر آن را به آیندگان واگذار کرده باشد. از سوی دیگر حکومتی که به دست پیامبر(ص) پی ریزی شد، نسخه اصلی و واقعی حکومت اسلامی و عهده دار برقرار نظم، امنیت و عدالت براساس قوانین اسلام بود. در عین حال خطر بازگشت به گذشته، پس از وفات رسول خدا(ص) آن را تهدید می‌کرد. چنانچه قرآن هم به این خطر اشاره کرده است. [۹۶]. از این رو ضرورت داشت پیامبر جانشینش را خود تعیین کند تا مطمئن باشد که مسیر آینده جامعه اسلامی همان است که او در پیش داشته و ترسیم کرده است.

پیامبر و جانشینی علی قبل از واقعه غدیر

روایات شیعه و سنی و نیز گزارش‌های تاریخی بیانگر این است که پیامبر اکرم (ص) قبل از واقعه غدیر خم، بارها در رویدادها و مناسبت‌های گوناگون به جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) اشاره داشته‌اند که برخی از آنها عبارتند از: دعوت خویشاوندان و جانشینی علی (ع): رسول خدا(ص) مساءله جانشینی علی (ع) را در همان روزهای اول دعوت مطرح کرد. براساس نقل تاریخ، پس از آنکه آیه شریفه (وَ اَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ) [۹۷] نازل شد، پیامبر(ص) به علی (ع) دستور داد تا میهمانی ترتیب دهد و چهل مرد از

فرزندان عبدالمطلب را دعوت کند. پیامبر(ص) در خاتمه میهمانی فرمود: (کدام یک از شما مرا در این راه کمک می کند تا برادر، وصی، وزیر، و وارث وظیفه من پس از من باشد.) از میان جمعیت تنها حضرت علی (ع) برخاست و گفت: (ای رسول خدا! من تو را یاری می کنم.) پیامبر(ص) فرمود: (بنشین، پس تو برادر، وصی، وزیر، وارث و جانشین منی پس از من.) [۹۸]. حدیث منزلت: هنگامی که رسول خدا(ص) عازم جنگ تبوک بود، حضرت علی (ع) را به جانشینی خود در مدینه تعیین کرد. منافقان که از این امر نگران بودند، شایع کردند که پیامبر(ص)، علی (ع) را به دلیل بی مهری نسبت به وی با خود همراه نبرده است. علی (ع) برای اثبات بی پایگی سخن منافقان، به سرعت نزد پیامبر(ص) رفت و موضوع را با او در میان گذاشت. رسول خدا(ص) فرمود: برادر من! به جای خود باز گرد. زیرا مدینه اصلاح نپذیرد، جز به بودن من یا تو. چه آنکه تو جانشین منی در میان خاندان و هجرتگاه و فامیل من. آیا خشنود نیستی ای علی از این که تو نسبت به من همانند هارون باشی نسبت به موسی، جز اینکه پیغمبری پس از من نیست؟ [۹۹]. اعزام علی (ع) به یمن: رسول خدا(ص) در سال نهم هجری سپاهی را به فرماندهی علی (ع) به یمن اعزام کرد تا بتخانه (فلس) را ویران سازد. آن حضرت هنگام اعزام علی (ع) سخنانی فرمود که بر جانشینی علی (ع) پس از وی دلالت دارد. امام باقر(ع) می فرماید: رسول خدا(ص) علی (ع) را به سوی یمن فرستاد و فرمود: علی ستمگر نیست و برای ستمکاری آفریده نشده است. همانا بعد از من ولایت برای علی است و حکم، حکم او، و گفته، گفته اوست و ولایت و گفته و حکم او را جز کافر رد نمی کند و بجز مؤمن به ولایت و گفته و حکم او رضایت نمی دهد. [۱۰۰].

واقعه غدیر خم

آخرین مرحله از تعیین حضرت علی (ع) به عنوان جانشین از سوی پیامبر(ص) به طور رسمی هنگام بازگشت از سفر حج انجام گرفت. رسول اکرم (ص) در سال دهم هجرت، برای ادای مراسم حج عازم مکه شد. قریب ۱۱۴ تا ۱۲۰ هزار نفر از مسلمانان در این حج پیامبر را همراهی کردند. مراسم حج پایان یافت و رسول خدا و یارانش به سوی مدینه حرکت کردند. وقتی کاروان به محلی به نام غدیر خم رسید، فرشته وحی نازل شد و با آیه زیر پیام خداوند را مبنی بر انجام یک رسالت مهم به آن حضرت رسانید: (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَمْرَكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) [۱۰۱]. ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می دارد. و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند. رسول خدا(ص) با رسیدن این پیام، دستور توقف کاروان حاجیان را صادر کرد و پس از ادای فریضه نماز در جایگاهی که ساخته بودند قرار گرفت. آن گاه در سخنانی به مردم توصیه کرد که پس از فوت او که بسیار نزدیک است، نسبت به کتاب خدا و خاندان آن حضرت مواظب رفتار خودشان باشند بر آن دو پیشی نگیرند و از آن دو نایستند و کوتاهی نکنند که هلاک خواهند شد. آن گاه پس از بیان اهمیت قرآن و عترت، درحالی که جمعیت در اطرافش حلقه زده بود، دست مولای متقیان علی (ع) را بالا برد و فرمود: ای مردم! چه کسی بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. آن گاه این جمله مشهور را بیان فرمود: (فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ... اَللّٰهُمَّ وَاَلِ مَنْ وَاالاهُ وَاَعَادِ مَنْ عَادَهُ...) پس هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست... خداوند دوست بدار. کسی را که دوستش می دارد و دشمن بدار آن را که با وی دشمنی بورزد. [۱۰۲]. وقتی سخن رسول خدا(ص) به پایان رسید، بزرگان صحابه آمدند و به حضرت علی (ع) تبریک گفتند و مراسم بیعت انجام شد. به این ترتیب رسول خدا(ص) آخرین پیام خداوند و آخرین رسالت خود را به مردم رساند و تکلیف آینده اسلام و امت اسلامی را روشن کرد.

رسول خدا(ص) برای هر چه رسمی تر شدن امر جانشینی امیر مؤمنان (ع) مراسمی را به شیوه معمول آن روزگار اجرا کرد. این مراسم عبارت بود از گذاشتن عمامه بر سر حضرت علی (ع). اعراب در آن روزگار تاج نداشتند و عمامه به منزله تاجشان بود. پیامبر بزرگوار اسلام عمامه خود را که (سحاب) نام داشت، بر سر حضرت علی (ع) گذاشت و بدین ترتیب بطور رسمی وی را به عنوان جانشین خویش تعیین کرد. [۱۰۳]. روایت های گوناگونی در این باره نقل شده است از جمله اینکه پیامبر(ص) با دست خود عمامه را بر سر حضرت علی (ع) نهاد و از روبه رو به وی نگرست؛ آن گاه رو به اصحاب کرد و فرمود: تاجهای فرشتگان چنین است. روایت دیگر بیانگر آن است که پیامبر(ص) پس از گذاشتن عمامه، جمله معروف (هر کس که من مولای اویم این علی (ع) مولای اوست) را نیز فرمود. [۱۰۴].

جانشینی علی و کامل شدن دین

حادثه غدیر از جنبه دیگری نیز قابل دقت و اهمیت است. به عقیده بسیاری از مفسران آیه زیر که از کامل شدن دین اسلام و نومیادی کافران خبر می دهد در روز غدیر خم و پس از تعیین حضرت علی (ع) به جانشینی پیامبر نازل شده است: (... اَلْيَوْمَ يَكْمَلُ لَكُمُ الدِّينَ كَمَا كَمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَحْسَنَ الْيَوْمِ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنًا) امروز کافران از (زوال) آیین شما مایوس شدند بنابراین از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید! امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم. [۱۰۵]. از این آیه استفاده می شود که انتخاب حضرت علی (ع) ضمانتی برای اجرای احکام دینی بود. در حقیقت با تعیین علی (ع) به عنوان مرجع مردم در امور اسلامی، دین اسلام به درجه کمال خود رسید و رسول خدا(ص) با انجام این کار بزرگ، ادامه کار را به اهل آن سپرد و رسالت الهی اش را به پایان برد.

سپاه اسامه

رسول خدا(ص) در واپسین روزهای زندگی، سپاهی را برای جنگ با رومیان تدارک دید که فرماندهی آن با جوانی به نام (اسامه بن زید) بود. آن حضرت بر شرکت افراد در این سپاه تاءکید فراوان ورزید و کسانی را که از رفتن خودداری کنند نفرین کرد. تنها چند نفر را از رفتن معاف کرد که حضرت علی (ع) یکی از آنان بود. با این وجود، تعداد زیادی از افراد که گردانندگان صحنه سقیفه و از سرشناس ترین آنها بودند، از رفتن سرباز زدند و به شهر بازگشتند [۱۰۶]. براستی پافشاری و شتاب پیامبر(ص) در اعزام سپاه اسامه برای چه بود؟ یک علت آن قطعاً مقاصد نظامی بود اما رخدادهای بعدی، علت دیگر را هم آشکار ساخت و آن اینکه: با توجه به شناخت پیامبر از یارانش، می خواست برخی از آنها در شهر نباشند تا جانشینی علی (ع) بدون هیچ مزاحمتی تثبیت شود ولی آنان با سرپیچی از پیامبر، هدفهای خویش را عملی ساختند.

سخنی که ناکفته ماند

رسول خدا(ص) وقتی دریافت کسانی که باید از مدینه بیرون بروند سرپیچی کرده و کنار بستر آن حضرت نشسته اند، متوجه توطئه گردید. کاغذ و قلم خواست و فرمود: می خواهم چیزی بنویسم که پس از من هرگز گمراه نشوید، ولی آنان مانع شدند و خلیفه دوم بی ادبانه گفت: بیماری بر او چیره شده، این مرد هذیان می گوید. [۱۰۷]. وقتی رسول خدا(ص) دیده از جهان بریست، هم او میان مردم آمد و برای جلب توجه اذهان به سوی خودش فریاد زد: محمد هرگز از دنیا نرفته است. هر کس بگوید او مرده، سر و کارش با شمشیر من خواهد بود. پس از ساعتی ابوبکر از بیرون مدینه رسید و به میدان آمد و به اصطلاح او را به خطایش آگاه ساخت که نه محمد(ص) نیز همانند پیامبران گذشته می میرد. به این ترتیب، مردم در سردرگمی واقع شدند و سپس آن دو با ابو عبیده جراح

همراه شده به محل سقیفه بنی ساعده رفتند و فرد مورد نظر خود را انتخاب کردند و از این لحظه به بعد، مسیر تاریخ اسلام بکلی عوض شد و به سمتی رفت که مورد رضایت خدا و رسولش نبود. سرانجام روح مقدس و بزرگ آن سفیر الهی پس از ۶۳ سال زندگی سراسر تلاش و مبارزه روز دوشنبه ۲۸ صفر سال یازدهم هجری درحالی که سر بر دامن علی (ع) نهاده بود، به ملکوت اعلی پرواز کرد. [۱۰۸].

پاورقی

- [۱] احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.
- [۲] لمفصل فی تاریخ العرب، جواد علی، ج ۱، ص ۳۷.
- [۳] تاریخ الجاهلیه، عمر فروخ، ص ۵۲.
- [۴] تاریخ اسلام، فیاض، ص ۴۷.
- [۵] تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ۴۷۶-۴۷۹.
- [۶] تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه پاینده، ج ۱، ص ۶۵.
- [۷] مختصر تاریخ عرب، امیر علی، ص ۸.
- [۸] تاریخ اسلام، ص ۵۲.
- [۹] تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۴۰.]
- [۱۰] تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ج ۱، ص ۳۷.
- [۱۱] تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۶۱.
- [۱۲] تاریخ صدر اسلام والدوله الامویه، عمر فروخ، ص ۴۸.
- [۱۳] تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۸.
- [۱۴] تاریخ ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین کوب، ص ۲۱۱.
- [۱۵] نهج البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۲۶، ترجمه شهیدی با اندکی تغییر.
- [۱۶] الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۵.
- [۱۷] نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴، ص ۸۱۴.
- [۱۸] علق (۹۶)، آیه ۱ تا ۵.
- [۱۹] الصحيح من سیره النبی (ص)، جعفر مرتضی عاملی، ج ۱، ص ۲۳۳.
- [۲۰] مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۹۶.
- [۲۱] مناقب، ج ۱، ص ۴۶.
- [۲۲] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۰.
- [۲۳] نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴، ص ۸۱۴-۸۱۵.
- [۲۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳.
- [۲۵] مدثر (۷۴)، آیه ۳۱.
- [۲۶] بنی اسرائیل (۱۷)، آیه ۱۰۵.
- [۲۷] فرقان (۲۵)، آیه ۳۲.

- [۲۸] ضحی (۹۳)، آیه ۳۱؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۱.
- [۲۹] ر. ک. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۸۳؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۸.
- [۳۰] شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴؛ و خویشاوندان نزدیک را انداز کن.
- [۳۱] حجر (۱۵)، آیه ۹۴؛ آنچه را ماء موریت داری، آشکارا بیان کن.
- [۳۲] حجر (۱۵)، آیه ۹۴؛ آنچه را ماء موریت داری، آشکارا بیان کن.
- [۳۳] تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۳؛ سیره حلبیه، ج ۱، ص ۳۲۱.
- [۳۴] محاسن، بیهقی، ص ۳۱۳.
- [۳۵] قلم (۶۸)، آیه ۴.
- [۳۶] السیره النبویه، ج ۴، ص ۵۸۰.
- [۳۷] همان، ج ۱، ص ۲۸۵.
- [۳۸] السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۸۵-۳۱۵-۳۱۶.
- [۳۹] ذاریات (۵۱)، آیه ۵۲ و ۵۳.
- [۴۰] سیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۹۷.
- [۴۱] همان، ص ۳۰۰.
- [۴۲] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴.
- [۴۳] همان، ج ۲، ص ۲۴.
- [۴۴] همان، ج ۲، ص ۲۴.
- [۴۵] کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۰، حدیث ۵۸۱۸.
- [۴۶] الصحيح من سیره النبی، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۹.
- [۴۷] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱-۳۲.
- [۴۸] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۰۰.
- [۴۹] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۵.
- [۵۰] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹.
- [۵۱] قاموس قرآن، واژه هجرت.
- [۵۲] مفردات راغب.
- [۵۳] گفتارهای معنوی، شهید مطهری، ص ۲۴۷.
- [۵۴] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۱۱۲-۱۲۳.
- [۵۵] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۷۵، ۷۷، ۸۱، ۱۱۲-۱۲۳.
- [۵۶] تحقیقی درباره تاریخ هجری، جعفر مرتضی عاملی، ترجمه محمد احمدی، ص ۲۳؛ فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ص ۴۳۵.
- [۵۷] ترجمه تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۸۴۲.
- [۵۸] تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۲۰۹.
- [۵۹] تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ص ۵۶.
- [۶۰] تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۱۶.

- [۶۱] خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱، ص ۱۱۴، نقل از التنبیه والاشراف، مسعودی.
- [۶۲] تاریخ سیاسی اسلام، جعفریان، ص ۱۶۱، نقل از مکاتیب الرسول، احمدی میانجی.
- [۶۳] ر. ک. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۵۰.
- [۶۴] مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۷، ذیل آیه ۱۴۴ سوره بقره.
- [۶۵] ر. ک. به آل عمران (۳)، آیات ۶۹ و ۷۲.
- [۶۶] ر. ک. اليهود فی القرآن، ص ۲۵-۲۶.
- [۶۷] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۰۲.
- [۶۸] سیره نبوی (حاشیه سیره حلبی)، ج ۲، ص ۸۰.
- [۶۹] سیره حلبی، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۰۹.
- [۷۰] همان، ص ۲۶۳-۲۶۶.
- [۷۱] همان، ص ۳۳۹.
- [۷۲] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۲.
- [۷۳] ر. ک. توبه (۹)، آیه ۱۰۷.
- [۷۴] تاریخ پیامبر اسلام، آیتی، ص ۵۹۴-۶۰۰.
- [۷۵] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۶۷-۶۸.
- [۷۶] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۳.
- [۷۷] همان، ص ۳۰۳.
- [۷۸] تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۳۳-۶۳۴.
- [۷۹] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰۳-۳۰۵.
- [۸۰] سیره النبویه، ابن کثیر، ج ۴، ص ۶۵.
- [۸۱] اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.
- [۸۲] مکاتیب الرسول، احمدی میانجی، ص ۹۰.
- [۸۳] مکاتیب الرسول، ص ۳۱.
- [۸۴] ر. ک. طبقات، واقدی، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۰.
- [۸۵] بخشی در حومه شهر حلب در منطقه شام (معجم البلدان).
- [۸۶] مکاتیب الرسول، ص ۹۰-۹۴-۹۵.
- [۸۷] مکاتیب الرسول، ص ۹۷-۹۹-۱۰۰-۱۰۱.
- [۸۸] همان، ص ۱۱۰ تا ۱۱۴.
- [۸۹] همان، ص ۱۲۱ تا ۱۲۴.
- [۹۰] ر. ک. مغازی، ج ۲، ص ۷۵۵-۷۶۴؛ السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۵-۲۱.
- [۹۱] ر. ک. مغازی، ج ۳، ص ۹۹۰ و ۱۰۰۲.
- [۹۲] التنبیه والاشراف، ص ۲۳۵.
- [۹۳] مغازی، ج ۳، ص ۱۰-۱۵.

- [۹۴] السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۰۵.
- [۹۵] بررسی مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، ص ۶۷، به نقل از احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹۵.
- [۹۶] آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.
- [۹۷] شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴.
- [۹۸] ارشاد، مفید، ص ۱۱.
- [۹۹] همان، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۱۴۳.]
- [۱۰۰] اثبأ الهداء، حرّ عاملی، ج ۳، ص ۳۱۵.
- [۱۰۱] مائده (۵)، آیه ۶۷.
- [۱۰۲] الغدير، ج ۱، ص ۲۴.
- [۱۰۳] الغدير، ترجمه واحدی، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۱۳.
- [۱۰۴] ترجمه الغدير، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۱۳.
- [۱۰۵] مائده (۵)، آیه ۳.
- [۱۰۶] ر. ک. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ص ۱۲۸.
- [۱۰۷] منتهی الامال، ص ۱۲۸.
- [۱۰۸] ارشاد، ص ۱۰۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

